کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۲۰۲، ۷ اسفند ۱۴۰۲

دورهٔ نهم، سال چهل

اطلاعیه حزب توده ایران:

تداوم مبارزه کارگران فولاد اهواز؛ اتحاد عمل، تشدید مبارزه، سازماندهی اعتصاب و کارزار «نه» قاطع به نمایش انتخاباتی پاسخ زحمت‌کشان به رژیم ولایت‌فقیه است!

پیش به‌سوی شکل‌گیری جنبش اعتصابی سراسری کارگران ایران!

دور جدید اعتصاب کارگران گروه ملی - صنعتی فولاد اهواز از روز سه‌شنبه اول اسفند ماه با اعتراض به اخراج شماری از کارگران آغاز شد. مهم‌ترین خواسته‌های کارگران مبارز گروه ملی فولاد اهواز در دور قبلی اعتصاب خود اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل، همسان‌سازی دستمزدها با شرکت‌های فولادی مشابه، و بازگشت به کار اخراجی‌ها بود. مدیریت کارخانه خواسته‌های

ادامه در صفحه ۳

به کشتار مردم فلسطین خاتمه دهید! کشور مستقل فلسطین را به رسمیت بشناسید!

ادامهٔ پیشروی ماشین جنگی و کشتار اسرائیل در نوار غزه زیر چتر حمایت قدرت‌های امپریالیستی

بمباران و خون‌ریزی و کشتار و آوارگی و گرسنگی و ناامنی در غزه همچنان ادامه دارد. نیروهای نظامی اسرائیل پس از آنکه بخش بزرگی از ساکنان شهرهای غزه و خان یونس در شمال و مرکز نوار غزه را به‌زور

ادامه در صفحه ۷

کهنه شدن فریب «انتخاب بین بد و بدتر» برای شرکت در انتخابات فرمایشی

با نزدیک شدن به موعد نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، تحولات سیاسی و کنش و واکنش‌های میان بخش‌هایی از جناح‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در ارتباطشان با هرم قدرت در چند هفتهٔ اخیر وارد مرحلهٔ جدید درخور تأملی شده است.

از یک سو شواهد حکایت از آن دارد که تلاش‌های رأس "نظام" و دستگاه‌های تبلیغاتی حکومتی برای افزایش شرکت در انتخابات بیهوده بوده و اثری بر افکار عمومی نداشته است و مردم با تحریم گستردهٔ انتخابات ۱۱ اسفند "نه بزرگ" دیگری به دیکتاتوری ولایی خواهند گفت. دستگاه‌های تبلیغاتی دیکتاتوری حاکم نیز دیگر با هیچ ترفندی نمی‌توانند این واقعیت را کتمان کنند. طبق نظرسنجی صدا و سیما در اوایل بهمن امسال، ۵۲ درصد شرکت‌کنندگان حتی از تاریخ برگزاری انتخابات اطلاع نداشتند!

ادامه در صفحه ۶

به یاد قهرمانان خاموش خلق: افضلی و یاران

«هر کجا مشتی گره شد، مشت من
زخمی هر تازیانه، پشت من
هر کجا فریاد آزادی منم
من در این فریادها دم می زنم...»

ادامه در صفحه ۳

زنان شاغل و مبارزه برای پایان دادن به تبعیض جنسیتی و طبقاتی ص ۴
افزایش سرسام‌آور هزینه بهداشت و درمان ص ۵
حزب کمونیست ژاپن برای اولین بار یک رفیق زن، «توموکو تامورا»، را به‌مقام رهبری برگزید ص ۹
«ماگا»، جوهر فاشیسم در ایالات متحد آمریکا در قرن بیست‌ویکم ص ۱۱
سخنی در ضرورت مبارزه برای استقلال و وحدت ایرلند! ص ۱۴
در کنفرانس امنیتی مونیخ چه گذشت! ص ۱۶

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۸۲ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

نبودِ شرایط ایمنی و افزایش سوانح کار نتیجهٔ سیاست‌های ضد کارگری مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی است!

فجایع ناشی از نبود بهداشت و ایمنی در محیط‌های کار در عرصه‌های گوناگون تولید، معدن‌ها، پالایش و استخراج نفت و گاز، و فعالیت‌های خدماتی و درمانی را می‌توان هر روز در اخبار ناگوار سوانح کار مشاهده کرد. مصدوم شدن و جان باختن هر روزهٔ کارگران در حین رفت و آمد به محل کار، در محل اشتغال، و همچنین در اثر بیماری‌های ناشی از آلودگی محیط کار و نبود امکانات درمانی اضطراری امری طبیعی نیست . شواهد موجود نشان می‌دهند سیاست‌های ضد مردمی تعدیل ساختاری، مقررات‌زدایی، و خصوصی‌سازی صنایع و بنگاه‌های تولیدی و خدماتی توسط حکومت جمهوری اسلامی از عوامل اصلی تشدید وقوع این نوع فجایع است.

رژیم ولایت فقیه با گرته‌برداری از سیاست‌های موسوم به اجماع واشنگتن و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، و پیش‌برد سیاست های خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی (حذف یا کاهش تأثیر قوانین روابط کار و تولید) امنیت کارگران و زحمتکشان در محیط کار و حفاظت از محیط زیست را فدای سودهای هنگفت سرمایه‌های داخلی خودی و فرا ملی می‌کند. نمونه‌های فجایع ناشی از این سیاست‌ها در کشورهای درحال‌توسعه بی‌شمارند: امسال ده سال است که از فاجعه رعنا پلازا (Rana Plaza)در بنگلادش می‌گذرد. در این حادثه ۱۱۳۴ کارگر صنعت پوشاک در اثر ریزش ساختمان کارگاه نا امن و فرسوده جان خود را از دست دادند. درحالی که شرکت‌های فراملی فروش پوشاک در اروپا و آمریکای شمالی به استثمار زحمتکشان در بنگلادش و سایر کشورهای درحال‌توسعه ادامه می‌دهند، تکرار این نوع فجایع تعجب‌برانگیز نیست. مسمومیت و مرگ هزاران نفر در انفجار کارخانهٔ شیمیایی صنعتی آمریکایی یونیون کارباید (Union Carbide)در سال ۱۹۸۴/ ۱۳۶۳ شهر بوپال (Bhopal)هندوستان بر اثر نادیده گرفتن اصول ایمنی و تعمیر و نگهداری تجهیزات نمونه‌ای دیگر از نتایج مقررات‌زدایی و تحمیل شرایط ضد کارگری از طرف سرمایه‌داری جهانی به کشورهای درحال‌توسعه است که علاوه بر به‌خطر انداختن جان زحمتکشان، موجب تخریب محیط زیست نیز می‌شود. افزون بر فجایعی که در اثر نبود شرایط ایمنی در محیط کار خبرساز می‌شوند، هر روزه مواجه هستیم با آلودگی محیط کار که تندرستی زحمتکشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شرایط نبود ایمنی در ایران نیز از این قاعده که در کشورهای درحال‌توسعه وجود دارد، مستثنی نیست: انفجار در معدن زغال‌سنگ رزمجاه طزره دامغان برای چندمین بار در سال‌های اخیر در شهریورماه ۱۴۰۲ با ۶ نفر تلفات مانند اکثریت مُطلق سوانح محیط کار که درصورت توجه به شرایط ایمنی قابل پیشگیری هستند، از زمره نمونه‌های فجایعی است که کارفرما طی آن بارها بدون رعایت مقررات و قوانین ایمنی به‌دنبال منافع خود برای سودورزی بیشتر اقدام می‌کند. قبل از این نیز در سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۴۰۰، و ۱۴۰۱ تعدادی از معدنکاران شاغل در معدن طزره دامغان مصدوم شدند و یا جان خود را در اثر ریزش تونل و گاز گرفتگی از دست دادند. با وجود اینکه در طی این سال‌ها بارها امکان و فرصت جلوگیری از تکرار این حوادث وجود داشت، این کارفرما (بخشی از شرکت البرز شرقی) و در موارد دیگر بسیاری از سایر کارفرماها از اقدام‌های عاجل و ضروری برای ایجاد شرایط ایمنی در محل کار سرباز می‌زنند. علت خودداری آنان از تأمین شرایط ایمنی در این مورد و موارد مشابه روشن است؛ کارفرما و رژیم مجری سیاست‌های ضد کارگری حامی آن ترجیح می‌دهند برای افزایش سوددهی هر چه بیشتر تولید، همراه با کاهش دستمزدها، هزینه‌های لازم برای اجرای اصول ایمنی کارگران کاهش یابند و یا حذف شوند و در هر صورت تولید برای اجرای تغییرات لازم ایمنی در معدن و یا سایر واحدهای تولیدی دیگر متوقف نشود. در شرایطی که منافع و تندرستی طبقه کارگر مدنظر کلان‌سرمایه‌داران مورد حمایت رژیم نیست، توجه صاحبان واحدهای تولیدی و مدیران به ایمنی در محیط کار طبیعتاً در رابطه با تداوم تولید و امنیت سرمایه تولیدی است که در اثر حادثه کاری در معرض خطر و نابودی قرار می‌گیرد. کارگر و نیروی بازوی او در شرایط ناعادلانه روابط کار و سرمایه در رژیم ولایت فقیه عملاً کالایی قلمداد می‌شود که بهای ناچیزی دارد و می‌توان آن را با هزینه‌ای کم‌تر جایگزین کرد.

کلاً نبود و کمبود شرایط ایمنی در محل کار بدان معنی است که در چارچوب سیاست‌های مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی رژیم ولایت فقیه، و در مقایسه با سودورزی معدن‌ها و شرکت‌ها، جان و زندگی کارگر و خانواده او بی‌ارزش است. افزایش لگام‌گسیخته این گونه سوانح کار در شرکت‌های تولیدی، پالایشگاه‌ها و معدن‌ها و حتی بخش‌های خدماتی ازجمله حمل‌ونقل، و بیمارستان‌ها نشان می‌دهند که در پی افزایش تلاش برای سودورزی صاحبان سرمایه و کارفرماها، و پیگیری طرح‌های مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی، هزینه‌های لازم برای اجرای ابتدایی‌ترین اصول ایمنی در محیط کار اختصاص داده نشده‌اند.

جانبداری حکومت جمهوری اسلامی از منافع کلان سرمایه‌داران انگلی در شرایط بحرانی کنونی همراه است با فشار هر چه بیشتر به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان. یکی از روش‌های فشار کارفرما به کارگر محدود کردن نرخ حداقل دستمزد و اضافه پرداخت حقوق کارگران به‌میزانی کم‌تر از نرخ تورم است. در چنین وضعیتی که کارفرما از استخدام کارکنان بیشتری خودداری می‌کند کارگران شاغل اجباراً به‌خواست کارفرما برای تولید بیشتر و ساعات کار طولانی‌تر تن درمی‌دهند و زمانی بیشتر برای جبران دستمزد نازل خود کار می‌کنند. بدون استثنا در چنین شرایطی اضافه‌کاری و ساعات طولانی کار احتمال وقوع حوادث ناگوار و شرایط نامطلوب روحی و جسمی را تشدید می‌کنند.

علی‌رغم وضعیت نابسامان ایمنی و مشاهداتی که افزایش تکرار حوادث کار را تأیید می‌کنند، مسئولان دولت رئیسی و وزارت کار با ارائه آماری تقلبی خلاف آن را مدعی هستند. معاون روابط وزارت کار دولت رئیسی در تیرماه ۱۴۰۲ ادعا کرد "آمار حوادث کارگری در کشور نسبت به میانگین جهانی پایین‌تر است"!. در نبود سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری که می‌توانند آمار حوادث کار را بازبینی و تأیید کنند و در اجرای اصول ایمنی کار نظارت داشته باشند، مسلم است که چنین ادعاهایی بیهوده فراوان‌اند. درصورتی که شکی نیست در اکثر واحدهای تولیدی سرمایه‌گذاری و نظارت کافی در رابطه با ایمنی وجود ندارند و در کارخانه‌ها و معدن‌ها تجهیزات ایمنی‌ای کافی موجود نیستند، این پرسش پیش می‌آید که چگونه است آمار حوادث کارگری در سطحی بهتر نسبت به میانگین جهانی قرار دارد!؟

گفتنی است حتی بر اساس ماده ۹۱ قانون کار نیم‌بند کنونی، کارفرماها و مسئولان واحدهای تولیدی و خدماتی وظیفه دارند در جهت تأمین حفاظت و سلامت و بهداشت کارگران در محیط کار وسایل و امکانات لازم ایمنی را تهیه و در اختیار آنان قرار داده و چگونگی کاربرد این وسایل را به آنان بیاموزند و درخصوص رعایت مقررات حفاظتی و بهداشتی نظارت کنند. واقعیت این است که طبق این قانون و نیاز به‌اجرای صحیح آن، به‌موازات مدیران و سرمایه‌داران صاحب واحدهای تولیدی و خدماتی، دولت مسئول است که برای جلوگیری از وقوع هرگونه حادثهٔ کاری در اجرای صحیح قانون کار نظارت داشته باشد.

در بیش از چهار دهه حکومت ولایت فقیه سوانح کاری در صنایع و در بسیاری موارد در همان واحدهای تولیدی و خدماتی‌ای که قبلاً این گونه سوانح و مشابه‌شان رخ داده است به‌طورمرتب تکرار شده‌اند و علت آن‌ها پیگیری سیاست‌های تعدیل ساختاری، خصوصی‌سازی، و مقررات‌زدایی توسط رژیم ولایت فقیه است. این سیاست‌ها شرایط ناامنی را برای زحمتکشان در محیط کار ایجاد کرده اند که تکرار هرچه‌بیشتر سوانح کار را موجب می‌شود.

طبقه کارگر میهن ما برای بهبود شرایط کار و ازجمله شرایط ایمنی و بهداشت به قوانین کاری مسئولیت پذیر و "تشکل‌های سندیکایی مستقل و کار آمد" خود برای طرح چنین خواست هایی نیاز دارد. مشارکت سازمان‌های مستقل کارگران و زحمتکشان در امور مربوط به شرایط کار در بخش‌های تولیدی و خدماتی در بهبود شرایط کار و جلوگیری از تکرار سوانح کار امری ضروری است و فوریت لزوم پیوند دادن مبارزات کارگری برای این خواست طبقه کارگر با جنبش همگانی علیه دیکتاتوری ولایت فقیه بیش‌ازپیش مشهود است.

ادامهٔ به یاد قهرمانان خاموش خلق: ...

با فرا رسیدن ۷ اسفندماه ۱۴۰۲، چهل سال از اعدام جنایتکارانه ده تن از افسران و مبارزان توده ای به دست رژیم ولایت فقیه می گذرد.

در ۷ اسفند ماه رفقا، ناخدا دکتر بهرام افضلی، فرمانده نیروی دریایی و فاتح نبردهای دریایی خلیج فارس، در دوران اشغال خوزستان، در جریان جنگ ایران و عراق، سرهنگ بیژن کبیری، فرمانده نیروهای هوابرد و فاتح عملیات شکستن محاصره آبادان، سرهنگ هوشنگ عطاریان، قهرمان مرحله نخست جنگ و فاتح عملیات غرب کشور و مشاور وزیر دفاع، سرهنگ حسن آذرفر، استاد دانشکده افسری و معاون پرسنلی نیروی زمینی، از برجسته ترین، و مجرب ترین افسران وقت ارتش، شاهرخ جهانگیری عضو مشاور کمیته مرکزی حزب و از مسئولان سازمان نوید، ابوالفضل بهرامی نژاد پژوهشگر توانا، محمد بهرامی نژاد از کادرهای حزب، فرزاد جهاد قهرمان مقاومت درکمیته مشترک، رضا خاضعی از کادرهای با سابقه و خسرو لطفی از کادرهای ورزیده حزب جان و هستی سوزان خود را نثار مبارزه در راه خوشبختی انسان ساختند.

رفیق قهرمان افضلی در بیدادگاه رژیم ولایت فقیه در پاسخ به ترهات ریشهری جنایتکار دربارهٔ جاسوس بودن افسران توده ای از جمله گفت: "در رژیم گذشته با پوست و گوشت و استخوان خودم فساد، ظلم و محرومیت را در جامعه ایران احساس کرده بودم. برای خودم چنین تحلیل می‌کردم که برای فائق آمدن بر مشکلات و برای اینکه جامعه به طرف یک تعادل، به طرف یک قسط پیش برود، لزوم یک حزب چپ ... که انگیزه‌های خدمت اجتماعی یکسان برای افراد جامعه را داشته باشد، برای مملکت ما ضروری است، تا با مطرح کردن شعارهای مردمی و با اعلام نقطه ضعف‌ها، با ارائه راه حل‌ها، خدماتی را بتواند به جامعه انجام دهد."

"ارتباط با بیگانه"، "جاسوسی" و جز اینها، اتهاماتی بوده و هست که رژیم ولایت فقیه به تقلید از رژیم شاهنشاهی، پوشش تبلیغاتی جنایات خود قرار داده است، تهمت و افترایی که کماکان بر ضد دگراندیشان و مخالفین بکار گرفته می شود.

هدف رژیم جنایتکار ولایت فقیه از برگزاری دادگاه های نمایشی برای افضلی و یاران، همچون شوهای مشمئزه کننده تلویزیونی قربانیان شکنجه، نه محکوم کردن صرف افراد بلکه محکوم کردن تاریخ حزبی رزمنده، حزب کارگران و زحمتکشان ایران بود که افضلی و یاران تا آخرین لحظه به آن پایبند ماندند.

نام رفقای ناخدا افضلی و یاران او آذین بند درفش مبارزه مردم ایران برضد استبداد، ارتجاع و امپریالیسم برای عدالت اجتماعی، آزادی، استقلال صلح و طرد رژیم ولایت فقیه است. حزب ما به داشتن چنین فرزندان فداکار، فروتن و ایثارگری به خود می بالد! یاد آنان جاودانه و راهشان پر رهرو باد!

آه مادر! پی گورم مگرد
نقش خون دارد نشان گور من
آن شقایق رسته در دامان دشت
گوش کن تا با تو گوید سرگذشت
...
هر کجا مشتی گره شد، مشت من
زخمی هر تازیانه، پشت من
هر کجا فریاد آزادی منم
من در این فریادها دم می زنم
...
عاشقان در خون خود غلتیده اند
زندگی را زندگی بخشیده اند
زندگی زیباست ای زیبا پسند
زنده اندیشان به زیبائی رسند
آنچنان زیباست این بی بازگشت
کز برایش می توان از جان گذشت

ه. ا. سایه

ادامهٔ اطلاعیه حزب توده ایران ...

کارگران را قبول و وعده انجام آن خواسته‌ها را داد. کارگران اعتصابی سر کار بازگشتند و قرار بود اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل در حقوق دی‌ماه کارگران اعمال شود؛ ولی به این وعده عمل نشد. کارگران روز شنبه بیست و یکم بهمن در اعتصابی اخطاری، برای ساعاتی تولید در بخش‌های مختلف را متوقف کردند. سپس هوشیارانه با تأکید بر وجود نواقص و ایرادهای اساسی در برخی مواد طرح طبقه‌بندی و مطالبه همسان‌سازی دستمزدها با شرکت‌های فولادی مشابه همه فعالیت‌های شرکت در تمامی بخش‌ها را متوقف کردند. اول اسفندماه کارگزاران رژیم فاسد ولایی کارت تردد ۵ نفر از کارگران را مسدود و عملاً آنها را از کار اخراج کردند، و کارگران با برپایی چادر مقابل در ورودی کارخانه تحصن کردند. همزمان با اعتصاب کارگران فولاد اهواز، کارگران بخش‌هایی از صنعت ملی نفت ایران نیز دست به اعتراض زدند. مزد مساوی در برابر کار مساوی و لغو قراردادهای موقت از خواسته‌های این نفت گران به‌شمار می‌آید. همچنان‌که یکی از کارگران معترض ارکان‌ثالث صنعت نفت به ایلنا گفت، "یک نوع آپارتاید سنگین در صنعت نفت حاکم است. " برای ایجاد تفرقه و نفاق در بدنه طبقه کارگر و ادامه استثمار وحشیانه، با ایجادلایه‌های مختلف کارگران و تحمیل دستمزدهای مختلف و چندین بار زیر خط‌فقر، رژیم غارتگر ولایی هدف ادامه تحمیل "آپارتاید سنگین" به کارگران شاغل در صنعت فولاد را دارد.

کارگران مستقل گروه ملی فولاد طی یک بیانیه "از کارگران و همکاران و بازنشستگان صنایع فولادی در تمام اهواز و ایران" خواستند همصدا با آن‌ها "در برابر مافیای فربه و سرمایه‌پرست فولاد بایستند. " کارگران در بیانیه خود افزودند، "درد یکی است و درمان آن با اتحاد فراگیر و متحدانه میسر خواهد بود. کارگران و برادران صنعتگر در شرکت‌های فولاد کاویان و لوله‌سازی خوزستان و ذوب‌آهن اصفهان و فولاد اکسین و فولاد مبارکه و... ما یک تن واحدیم در برابر دزدان و زورگویان که زحمات و دشواری‌های پرسنل شرکت‌های بزرگ و سودآور را اینجنین حیف و میل می‌کنند... روزی شما به اعتراض برخاستید و امروز ما در کف اهواز با صدای رسا می‌گوییم: فولادی داد بزن حق تو فریاد بزن!... تا وقتی چرخ زندگی کارگر نمی‌چرخد نباید چرخ این صنعت هم بچرخد. ما باور داریم به خواسته‌های اساسی که زندگی شرافتمندانه برای طبقه کارگر است می‌رسیم... اعتراض مان را بر کف خیابان حک می‌کنیم و با قدرت واحد ریشه ظلمو می‌کنیم. "

یکی از مهم‌ترین شعارهای اعتصاب کارگران فولاد اهواز و بازنشستگان در هفته‌های اخیر و در شرایطی که دیکتاتوری ولایی غارتگر در تدارک یک نمایش انتخاباتی رسوا برای یکدست‌تر کردن ارگان‌های حکومتی می‌باشد، عبارت‌است از: "عدالتی ندیدیم، ما دیگه رأی نمی‌دیم" این شعار نمودار حرکت رو به گسترش جنبش اعتراضی زحمت‌کشان و رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی آنان است. باید با تشدید مبارزه و برقراری پیوند میان حرکت‌های اعتراضی و اعتصاب‌های مختلف در مناطق گوناگون به‌سمت شکل‌گیری جنبش اعتصابی گام به پیش برداشت. حزب توده ایران حمایت قاطع خود از مبارزه برحق کارگران فولاد اهواز، نفت گران، بازنشستگان و سایر کارگران و زحمت‌کشان اعلام می‌کند.

حزب توده ایران
۴ اسفندماه ۱۴۰۲

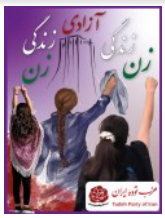

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

زنان شاغل و مبارزه برای پایان دادن به تبعیض جنسیتی و طبقاتی

افزایش لگام‌گسیخته هزینه زندگی به‌موازات معوقات مزدی و بیمه‌ای، عدم امنیت شغلی، تبعیض و بیکاری گسترده، ناشی از سیاست تعدیل ساختاری رژیم، معیشت کارگران و زحمتکشان و به‌ویژه زنان کارگر و سرپرست خانوار را با وضعیتی وخیم روبه‌رو ساخته است بدان‌گونه که هر روز عده‌ای بیشتر از زحمتکشان به ورطه فقر و فلاکت کشانده می‌شوند.

بر اساس آمارهای رسمی اعلام شده از سوی رژیم، بین سال‌های ۹۰ تا ۹۸ افزایش حدود ۲۶٫۸ درصدی زنان سرپرست خانوار را شاهد بوده‌ایم و همین درصد از زنان سرپرست خانوار هیچ‌گاه از امنیتی شغلی برخوردار نبوده‌اند. کار اغلب زنان کارگر اعم از زنان سرپرست خانوار یا زنان با اشتغال دائم، نیمه‌وقت، غیررسمی با درآمدهایی بسیار نازل همراه بوده است. رشد فقر در میان زنان سرپرست خانوار و زنان کارگر که در خط مقدم اخراج‌ها قرار دارند در دو سال اخیر سیری صعودی داشته است. در آمارهای ارائه شده، افزایش نرخ بیکاری زنان نسبت به مردان در تمامی دوره‌ها به‌ویژه از زمان اجرای سیاست تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی‌های گسترده را شاهد بوده و هستیم.

در استان‌های محروم، زنان قربانیان اصلی واپس‌ماندگی و تحمیل آشکار تبعیض جنسی و جنسیتی هستند. بیشترین پست‌های مدیریتی در این استان‌ها به مردان اختصاص داده می‌شود. افزایش بیکاری زنان تحصیل‌کرده در به‌ویژه مناطق محروم باعث مهاجرت این زنان به شهرهای بزرگ شده است.

تبعیض مزدی در حق زنان شاغل اعم از کارگر، کارمند، سرپرست خانوار، درتمام کشور به‌وضوح رواج دارد. آنان به‌ویژه زنان کارگر در صنوف از هرگونه حمایتی محرومند و به انجام مشاغل سخت و طاقت فرسا مجبورند و از بیمه بیکاری و بازنشستگی هم برخوردار نیستند.

رژیم در راستای تأمین منافع کلان‌سرمایه‌داران در چهارچوب "برنامه هفتم توسعه"، افزایش سن بازنشستگی را در دستورکار قرار داده است. یکی از هدف‌های افزایش سن بازنشستگی به‌ویژه در مورد زنان کارگر و کارمند، بالابردن درجه بهره‌کشی بیشتر از کار آنان است. شایان ذکر است که در "برنامه هفتم توسعه" نه‌تنها حقوق فردی و حریم خصوصی زنان شاغل در معرض تعرض بیشتر قرار می‌گیرد، بلکه دستیابی به شغل مناسب و مزدی مساوی در برابر کاری مساوی بیش‌ازپیش ناممکن می‌گردد. مطابق ماده ۷۵ "برنامه هفتم توسعه"، حجاب اجباری در چهارچوب تجسس در حریم خصوصی افراد توسط ارگان‌های امنیتی رصد شده و با حق خدشه‌ناپذیر حجاب اختیاری سرکوبگرانه برخورد می‌شود.

زنان شاغل در مقابله با معضل‌هایی همچون ستم جنسی و جنسیتی و حجاب اجباری و عدم تساوی در بازار کار و دریافت مزدی کم‌تر در برابر کاری یکسان تا دستیابی به خواست‌های برحق‌شان به مبارزه ادامه می‌دهند.

افزایش قیمت نان در آستانهٔ نوروز

خاندوزی، وزیر اقتصاد رژیم، در جواب سؤال یکی از خبرنگاران در مورد افزایش قیمت نان و نوسان و بی‌نظمی حاکم بر قیمت نان، ضمن تأیید افزایش قیمت نان به‌درخواست استان‌ها و تصویب افزایش قیمت در شورای آرد و نان استان مربوطه، ادعا کرد که بر اثر سیاست‌های دولت سیزدهم سهم هزینه نان در معیشت خانوارها از ۲٫۵ به ۲ درصد کاهش پیدا کرده است (روزنامهٔ شرق، ۲۴ بهمن‌ماه ۱۴۰۲). سابقه آمارسازی کارگزاران رژیم به‌منظور نشان دادن موفقیت حکومت در تحقق شعارها و وعده‌های داده شده از جمله وعده انتخاباتی رئیسی برای "حفظ نان مردم"، برکسی پوشیده نیست. تا آنجا که به خانوارهای زحمتکشان و تهیدستان جامعه برمی‌گردد، عامل‌هایی چون تورم، افزایش قیمت نان، چه یارانه‌ای و چه آزاد، گرانی سرسام‌آور دیگر مواد غذایی ازجمله گوشت و لبنیات (و درنتیجهٔ آن روی آوردن بیشتر مردم به مصرف نان) و دستمزدهای یک سوم خط فقر (و ترمیم نشدشان)، هزینه مصرف نان در سبد معیشت خانوارها را نه‌تنها نکاسته بلکه افزایش داده است.

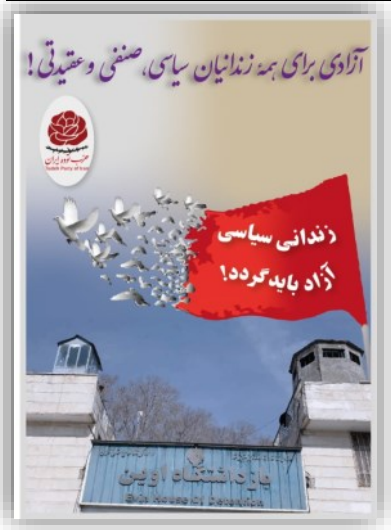

لازم به‌یادآوری است که در مردادماه امسال قیمت نان به‌یکباره در بیش از ۱۰ استان کشور به‌بهانهٔ "متوازن‌سازی" قیمت‌ها، ۴۰ درصد افزایش پیدا کرد به‌طوری که قیمت یک عدد نان سنگک به‌گفته رئیس سازمان جهاد کشاورزی گلستان، تا ۹ هزار تومان افزایش پیدا کرد. در دی‌ماه امسال نیز استان خوزستان، تحت عنوان "همسان‌سازی" و با تصویب شورای آرد و نان این استان، در کمال ناباوری مردم، به افزایش قیمت نان اقدام کرده است. دادن شوک‌های اقتصادی‌ای پایان‌ناپذیر به‌وسیله رژیم ولایت فقیه و به‌منظور مقدم داشتن تأمین منافع کلان‌سرمایه‌داران در همه شئون زندگی مردم به‌اجرا در می‌آیند. افزایش قیمت نان به‌هرعنوان و بهانه‌ای که صورت گیرد، درعمل در جهت آزادسازی کامل قیمت نان، این کالای حیاتی سفره زحمتکشان میهن است.

جنبش اعتراضی پرستاران، بازنشستگان، و کارگران، به‌پیش می‌رود!

ادامهٔ اعتراض‌های کارگران و بازنشستگان، و پرستاران در هفته‌های گذشته که در شکل‌ها و با شیوه‌هایی مختلف به‌نمایش گذاشته شد بار دیگر عزم کارگران و زحمتکشان را برای به‌دست آوردن حقوق حقه‌شان نشان داد. در این مدت کارگران کارخانه‌های مختلف ازجمله: گروه ملی صنعتی فولاد برای طبقه‌بندی مشاغل و نیز بازگشت به کار کارگران اخراجی؛ کارگران مخازن کوه مبارک به‌علت عدم پرداخت دستمزد و نیز عدم پرداخت بیمهٔ کارگران از آذرماه؛ کارگران شرکت پترو صبا به‌علت عدم پرداخت دستمزد به کارگران و رانندگان ماشین‌آلات دست به اعتصاب زدند؛ کارگران شکلات‌سازی تبریز به‌علت ۱۱ ساعت کارِ روزانه با ۹ میلیون تومان حقوق ماهانه؛ کارگران صنایع غذائی شیرین‌عسل نیز به‌علت ناچیز بودن حقوق و ناتوانی در تأمین معیشت خانواده؛ کارگران کک‌سازی طبس به‌علت عملی نشدن وعدهٔ افزایش حقوق توسط کارفرما؛ کارگران شرکت مینو به‌علت امتناع از افزایش حقوق یک میلیونی وعده داده شده با تجمع‌هایی اعتراضی خواهان حل مشکلات خود شدند.

اعتراض‌های سراسری پرستاران در شهرهای مختلف در اعتراض به اجرای تمسخرآمیز قانون تعرفه‌گذاری پرستاری و نیز شرایط اسفناک کاری نیز ازجمله اعتراض‌هایی پردامنه و رو به‌گسترش زحمتکشان در ارتباط با شرایط سخت زندگی و کار است.

ادامهٔ اعتراض‌های تقریبا روزانهٔ بازنشستگان با شعارهایی که نشانه‌های بی‌اعتمادی به رژیم در آن‌ها بسیار روشن است، دشواری‌هایی را برای حاکمیت ایجاد کرده‌اند که سرکوب و زندانی کردن شرکت کنندگان پاسخ حکومت به آن‌ها است. ازجمله شعارهایی که در این تجمع‌های اعتراضی داده می‌شود این نمونه‌ها توجه‌برانگیزند: "دولت ورشکسته دشمن بازنشسته؛ مجلس سرسپرده گرونی به‌بار آورده؛ نه‌مجلس نه‌دولت نیستند به‌فکرِ ملت؛ مدعیِ عدالت خجالت خجالت؛ گوشت گران دارو گران بیماری حسرت و نان.

سه‌شنبه‌ها علیه اعدام

با توجه به خطر اعدام زندانیان سیاسی سه‌شنبه‌های اعتراض به اعدام که توسط زندانیان قزل‌حضار و پس از آن با همبستگی زندانیان زن اوین شروع شده بود به زندان‌های دیگر ازجمله زندان مشهد و سقز نیز گسترش یافت. در همگامی با اعتراض‌های زندانیان نسبت به اعدام، حمایت تشکل‌های کارگری و اجتماعی و نیز شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران را از طریق صدور بیانیه شاهد بودیم. ازجمله کسانی که در خطر قریب‌الوقوع اعدام می‌باشند باید به وضعیت خطرناک عباس دریس اشاره کنیم. عباس دریس کارگر

ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و ...

ماهشهری تنها شاهد کشتار کارگران در نیزارهای ماهشهر در سال ۹۸ است. بنا به‌اخبار منتشر شده، با خانواده عباس دریس تماس گرفته شده و به آنان گفته‌اند ده روز دیگر مادرش فهیمه بنی‌سعید و سه فرزندش محمد، مهدی و علی به دیدار عباس بروند، احتمالاً این دیدار همان آخرین ملاقات پیش از اعدام می‌باشد. بار دیگر تأکید می‌کنیم: فقط اقدام مشترک تمامی نیروهای ملی و دمکراتیک می‌تواند مانع از اجرای احکام اعدام گردد.

کشتار کولبران: در این عرصه "فقر" و "ستم‌ملی" با یکدیگر تلاقی می‌کنند!

با تعمیق بحران‌های اقتصادی در سرتاسر کشور و پیامدهای آن در شدت بخشیدن به فقر و بیکاری به‌ویژه در مناطق محروم به‌خصوص با شروع فصل سرما و تعطیلی برخی فعالیت‌های فصلی، پدیده کولبری نیز گسترش می‌یابد. بنا به‌برخی آمارهای انتشار یافته تعداد کولبران از ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر درنوسان است. آنان همراه با خانواده‌های‌شان جمعیتی چشمگیر از زحمتکشان استان‌های کردستان، آذربایجان غربی، و کرمانشاه را تشکیل می‌دهند.

در ماه‌ها و هفته‌های اخیر کشتار وحشیانه کولبران در مرزها با بیرحمی و شقاوتی هرچه‌تمام‌تر ادامه داشته است. بنا به‌آمارهای منتشر شده، پنجاه کولبر فقط در ماه‌های آذر و دی امسال کشته و زخمی شده‌اند. از این تعداد و با شلیک مستقیم نیروهای هنگ مرزی و بدون اخطار قبلی ۶ نفر کشته و ۴۰ نفر شامل ۶ کودک زخمی شده‌اند. در مقایسه با سال گذشته، کشتار کولبران افزایشی ۱۵ درصدی را نشان می‌دهد. بیش از ۸۵ درصد از این کولبران، شامل ۲۶ کشته و ۲۵۹ زخمی، هدف شلیک مستقیم نیروهای نظامی مرزی قرار گرفته‌اند. انفجار مین، کشتار عمدی با خودرو نظامی، سانحه رانندگی، سرمازدگی، سقوط از کوه، غرق شدن در رودخانه، سکته قلبی، ضرب و شتم، پرتاب سنگ و سلاح سرد، از دیگر عامل‌های قربانی شدن کولبران هستند. سیوان صحیحی، کولبر جوان ۲۰ ساله، روز ۲۲ بهمن‌ماه ۱۴۰۲، از فاصله‌ای نزدیک با شلیک مستقیم نیروهای هنگ مرزی در مرز بانه- مرزی که به قتلگاه کولبران تبدیل شده است- کشته شد.

طرح‌های رژیم برای به‌اصطلاح ساماندهی کولبران از آنجایی که به‌هدف کنترل و تسلط اقتصادی و سیاسی بیشترش در منطقه تدوین و اجرا می‌شود، نتوانسته است به حل مشکل کولبران و ایجاد اشتغال آنان کمک کند. پیامد سیاست‌های رژیم برای کولبران، مرگ، معلولیت، بیماری، رنج طاقت‌فرسا، و فرسودگی زودرس جسم و جان را موجب شده و برای تاجران سود سرشار را به‌ارمغان آورده است. پدیده کولبری یکی از پیامدهای رواج فقر و اعمال ستم ملی در منطقه کردستان است. کشتار کولبران زحمتکش از سیاست رژیم در ستم ملی و سرکوب مردم محروم این منطقه جدا نیست. به‌ویژه در شرایطی که مردم شهرهای کردستان اخیراً با اعتصاب عمومی در اعتراض به اعدام چهار جوان کُرد ترس از واکنش‌های عدالت‌خواهانهٔ مردم دلیر و هم‌زمان انتقام‌جویی پیش‌دستانهٔ رژیم را برانگیخته‌اند. باید به کشتار کولبران پایان داد.

نرخ خرید تضمینی گندم: اجحاف در حق دهقانان

کشمکش پیدا و پنهان بر سر تعیین نرخ خرید تضمینی گندم در سال زراعی جدید (۱۴۰۲- ۱۴۰۳) یکی از مسئله‌های بحث‌برانگیز در هفته‌های اخیر بوده است. با گذشت حدود چهارماه از آغاز سال زراعی جدید هنوز چگونگی تعیین نرخ خرید تضمینی گندم محل مناقشه است. در ۲۸ دی‌ماه سال جاری خبرگزاری مهر از قول وزیر جهاد کشاورزی گزارش داد: "براساس خرد جمعی، کار کارشناسی و هماهنگی‌های صورت‌گرفته با دولت" نرخ خرید تضمینی گندم ۱۷٫۵ هزارتومان تعیین شد. نظر قطعی وزیر کشاورزی درباره نرخ خرید تضمینی درحالی اعلام شد که پیش از آن در نشست شورای قیمت‌گذاری و اتخاذ سیاست‌های حمایتی محصولات اساسی کشاورزی، نرخ خرید تضمینی گندم از کشاورزان برای سال زراعی جدید ۱۹٫۵ هزار تومان تعیین و تصویب گردیده بود. این کاهش یکباره نرخ خرید تضمینی به‌شدت به‌زیان دهقانان گندمکار کشور است و بلافاصله با مخالفت بنیاد ملی گندمکاران روبه‌رو شد.

کاهش پرسش‌برانگیز نرخ خرید تضمینی از سوی وزارت کشاورزی البته بی‌دلیل نیست. وزارت جهاد کشاورزی درحقیقت امر به‌نفع واردکنندگان گندم، سلف‌خرها، و دلال‌های عمدهٔ مرتبط با حکومت در این مورد تصمیم گرفته است. دراین‌باره رئیس بنیاد ملی گندمکاران در گفتگو با خبرگزاری مهر، ۲۱ بهمن‌ماه ۱۴۰۲، اظهار داشت: "الان بالاتر از ۳ میلیون کشاورز در کشور ایران تولید گندم می‌کنند... ما اگر اهمیت ندهیم به تولیدکنندهٔ داخلی، قیمت را مناسب نکنیم، کاری کنیم که گندمکار رغبتی نشان ندهد به کاشتن گندم، شما خلأها و مهاجرت‌ها و خالی بودن سکنهٔ روستاییان را بیشتر از حالا درنظر بگیرید."

موضوع بسیار حساس تعیین نرخ خرید تضمین گندم هرساله با مداخله تجار عمده، واردکنندگان گندم از خارج، و سلف‌خرها به‌زیان دهقانان رقم می‌خورد. امسال نیز وزیر کشاورزی بدون توجه به هزینهٔ کشت گندم و فشاری که از این ناحیه به کشاورزان وارد می‌شود با مصوبه ۱۹٫۵هزار تومان مخالفت و این نرخ را به ۱۷٫۵ هزار تومان کاهش داد. نکته قابل‌توجه اینکه دولت برپایه فرامین ولی فقیه در چهارچوب ابلاغیه اصل ۴۴ درحالی با نرخ خرید تضمینی واقعی که حقوق دهقانان و تولیدکننده داخلی را تأمین نماید مخالف است. اما مطابق آمار رسمی گمرک جمهوری اسلامی میانگین قیمت واردات گندم در هشت ماهه اول سال ۱۴۰۲ بیش از ۲۱٫۵ هزار تومان بوده است. رئیس بنیاد ملی گندمکاران در این خصوص اعلام کرد: "این آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران است. متوسط قیمت هشت ماهه اول سال ۱۴۰۲ شمسی ۴۲۳ دلار بود اگر با ارز ۵۰ هزار تومانی حساب کنیم می‌شود ۲۱ هزار و ۵۰۰ تومان... واردات گندم با قیمت ۲۱٫۵ هزار تومان" (خبرگزاری مهر، ۲۱ بهمن‌ماه ۱۴۰۲).

به‌این ترتیب می‌توان ژرفای فاجعه را دید. علت تصمیم دولت در رابطه با موضوع تعیین نرخ خرید تضمینی گندم عبارت است از: حمایت از تجارعمده، شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران، و دلال‌ها، یعنی افراد و گروه‌هایی که زندگی و هستی کشاورزان را به‌یغما می‌برند. کاهش نرخ خرید تضمین گندم توسط وزارت کشاورزی به‌شدت به‌زیان دهقانان و فقط به‌سود واردکنندگان گندم است.

افزایش سرسام‌آور هزینه بهداشت و درمان

خبرهای منتشر شده در رسانه‌های مجاز جنبه‌هایی از بحرانی همه‌جانبه را نشان می‌دهند که سیستم خدمات بهداشتی و درمانی کشور را فرا گرفته است. ازجمله این خبرها به مواردی چون افزایش هزینه‌های درمان، گرانی روزافزون قیمت دارو، کارایی نداشتن بیمه‌های درمانی، کمبود امکانات درمانی به‌ویژه در مناطق محرومی چون سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، خودکشی رزیدنت‌ها، روند رو به‌رشد مهاجرت پزشکان و دیگر کارکنان بخش درمان، کمبود نیروی انسانی در بخش خدمات درمانی، فرسودگی ساختمان‌ها و تأسیسات بسیاری از بیمارستان‌ها و آمبولانس‌ها می‌توان اشاره کرد.

در سطرهای زیر نمونه‌هایی از این‌گونه خبرها را در خلال ماه‌های مختلف ۱۴۰۲ می‌آوریم:

خبرگزاری مهر، ۲۸ مهرماه، به‌نقل از نایب رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، از پرداخت به‌طور متوسط ۵۵ درصدی هزینه درمان توسط بیماران علی‌رغم هدف گذاری ۳۰ درصدی در برنامه‌های توسعه چهارم و پنجم خبر می‌دهد. دستمزدهای یک‌سوم خط فقر که حتی کفاف زندگی بخور و نمیر تا نیمه ماه را هم نمی‌دهد، هیچ امکانی را برای پرداخت هزینه‌های گزاف درمان باقی نمی‌گذارد؛ نتیجه آن می‌شود که بخش عظیمی از زحمتکشان به‌جای درمان باید با بیماری خود بسوزند و بسازند. دنیای اقتصاد، ۸ آبان‌ماه، به‌نقل از سخنگوی سازمان نظام پزشکی ایران، از دوبرابر شدن مهاجرت پزشکان درمقایسه با سال‌های قبل از کرونا خبر می‌دهد. خبرآنلاین، ۱۵ بهمن‌ماه، نیز از ادغام بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها و بیگاری‌کشیدن از رزیدنت‌ها به‌عنوان نیروی کار ارزان به‌جای متخصصان باحقوق کامل خبر می‌دهد. حاصل سیاست‌های رژیم کالایی و طبقاتی شدن بهداشت و درمان در میهن ما و تبدیل آن به‌عرصه‌ای برای سودجویی تجار عمده و صاحبان بیمارستان‌های خصوصی است. تنها راه تأمین بهداشت و درمان رایگان از طریق مبارزه پیگیر کارگران و زحمتکشان و بازنشستگان است که آن را در تجمع‌های خود فریاد می‌زنند: "درمان رایگان حق مسلم ماست".

ادامهٔ کهنه شدن فریب انتخاب بین ...

از سوی دیگر کاملاً روشن است که سخنوری‌های فریبنده و فشارهای تهدیدآمیز خامنه‌ای زیر شعار "وحدت" دیگر حتی در بسیج کردن مجموعهٔ جریان اصلاح‌طلبان برای کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی نیز کارساز نیست. این جناح سیاسی درون "نظام" در برابر مسئلهٔ تحریم یا شرکت کردن در انتخابات فرمایشی به دو دستهٔ مخالف تقسیم شده است. محسن آرمین، نایب‌رئیس جبههٔ اصلاحات، روز دوشنبه ۳۰ بهمن در جلسهٔ مجمع عمومی این جبهه به‌تلویح اعلام کرد که اصلاح‌طلبان به دو فراکسیون "اکثریت" و "اقلیت" تقسیم شده‌اند. به گفتهٔ آرمین، "اکثریت" با "تحلیل شرایط موجود" به این نتیجه رسیده است که در انتخابات شرکت نکند. اما "اقلیت" در هر شرایطی خواهان شرکت در انتخابات است، زیرا شرکت نکردن در انتخابات را "قهر با صندوق رأی" می‌داند.

دیده می‌شود که پشت کردن بخش بزرگی از مردم به انتخابات فرمایشی در چند سال گذشته و آنچه آرمین "شرایط موجود" می‌نامد- به دیگر سخن، اوضاع خطرناک برای "نظام" ناشی از تحریم انتخاباتی گستردهٔ مردم- اثر چشمگیری بر مجموعهٔ اصلاح‌طلبان داشته است.

اصلاح‌طلبان و سیاستمداران و نظریه‌پردازان آنها نیز مانند بقیهٔ جناح‌های درون "نظام" در افکار عمومی بسیار بی‌اعتبار شده‌اند. اصلاح‌طلبان در دورهٔ هشت ساله "دولت اصلاحات" در عمل هیچ دستاورد پایداری به‌شکل تغییرهای دموکراتیک نهادینه‌شدهٔ عمیق و باثبات به‌نفع مردم نداشتند. هر دستاوردی هم که به‌جا مانده است، به‌همّت خود مردم و آزادی‌خواهان بوده است. بر کسی پوشیده نیست که اصلاح‌طلبان به‌رغم پشتیبانی گستردهٔ اکثر مردم و نیروهای چپ و مترقی ملی از آنها در آن دوره، فرصت‌ها و امکانات زیادی را سوزاندند و از دست دادند. اتکا نداشتن اصلاح‌طلبان حکومتی به مردم در آن دوره- در تقابل با دیکتاتوری- و مشارکت آنها در گسترش برنامه‌های نولیبرالی ضد منافع زحمتکشان، که از دورهٔ رفسنجانی به ارث رسیده بود، در عمل صحنهٔ سیاسی کشور را به‌نفع رویکرد عوام‌فریبانه و واپس‌گرایانهٔ باند احمدی‌نژاد و جریان‌های حامی آن تغییر داد. در آن دورهٔ هشت ساله، اصلاح‌طلبان حکومتی در برابر "رهبری" و سپاه و دیگر نیروهای مانع تغییرهای بنیادی دموکراتیک عقب‌نشینی کردند، در حذف عامدانهٔ نقش تعیین‌کنندهٔ مردم در صحنهٔ سیاسی کشور مشارکت کردند، و حتی با تقلب‌های انتخاباتی مقابلهٔ مؤثر نکردند. به این ترتیب، زمینه را برای تقویت و گسترش حیطهٔ عمل شخص خامنه‌ای و فرماندهان سپاه در سرکوب جنبش مردمی، از جمله "جنبش سبز"، و حمایت از دولت احمدی‌نژاد فراهم کردند.

این فرصت‌سوزی‌های اصلاح‌طلبان حکومتی و به‌ویژه مماشات آنها با دیکتاتوری در آن هشت سال، و سپس سرکوب خونین جنبش اعتراضی "رأی من کو" یا همان "جنبش سبز" در سال ۱۳۸۸، نشان داد که در زیر حاکمیت مطلق ولایت فقیه امکان اصلاح "نظام" وجود ندارد. تحولات بعدی در دورهٔ هشت سالهٔ ریاست‌جمهوری حسن روحانی و نقش‌آفرینی کاروان اعتدال‌گرایی-اصلاح‌طلبی نیز چیزی نبود جز تکرار ادعای پوچ و فریب‌کارانهٔ امکان استحالهٔ دیکتاتوری مذهبی.

پس از سرکوب‌های خونین جنبش اعتراضی "رأی من کو" در سال ۱۳۸۸، سیاست حکومتی دور نگه داشتن مردم از عرصهٔ تصمیم‌گیری‌ها و تحولات اجتماعی، از راه محدود کردن حضور واقعی آنها و نمایندگانشان در انتخابات مهندسی‌شده، به‌دستور خامنه‌ای آغاز شد. رژیم همراه با سرکوب‌های حکومتی در اجرای این سیاست موفق بود. البته اصلاح‌طلبان و رهبری آنها نیز در تلاش برای جلب حمایت رأس "نظام" در این روند نقشی برجسته داشتند.

با ظهور کاروان اعتدال‌گرایی-اصلاح‌طلبی از سال ۱۳۹۲ و شرکت آنها در هر دورهٔ انتخابات نمایشی، در عمل روند اوضاع کشور در مسیر قهقرایی قرار گرفت. این عاملان رژیم کوشیدند با شعار انتخاب "بد" به‌جای "بدتر" مردم را به پای صندوق‌های رأی بکشانند. اما برخلاف وعده‌های پوچ "دولت تدبیر و امید" و نرمش قهرمانانه خامنه‌ای برای پذیرش برجام و جز اینها اوضاع جامعه و وضع کار و زندگی زحمتکشان بهتر نشد.

طبقهٔ کارگر و زحمتکشان، که اکثریت محروم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، خواست‌های حیاتی و مبرمی دارند و می‌دانند که حکومت سرمایه‌دارانهٔ اسلامی کنونی اراده و توان تحقق آنها را ندارد. ادامه و گسترش اعتصاب‌ها و اعتراض‌های جمعی زحمتکشان، مانند اعتصاب کارگران فولاد اهواز، و شعارهای محکم و روشن آنان در تحریم انتخابات و همچنین ادامهٔ اعتراض های طیف گستردهٔ زحمتکشان از بازنشستگان تا فرهنگیان و زنان و دانشجویان کشور همراه با شعار تحریم انتخابات فرمایشی گواه این واقعیت است که اکنون مدتهاست اکثریت بزرگ مردم میهن ما از مجموعه ورشکسته حکومت جمهوری اسلامی از رهبری آن تا اصول گرایان و اصلاح طلبان حکومتی عبور کرده اند. راه‌حل مشکل تهدید داخلی و خارجی رها شدن از شر رژیم دیکتاتوری حاکم است. خوشبختانه بخش عمدهٔ جامعه این واقعیت را درک کرده است و خواهان برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی و حکومت ولایی است.

و اکنون نیز جنایتکاری در مقام رئیس‌جمهور برای برپایی "حکومت یکدست" مورد نظر "نمایندهٔ خدا بر زمین" گمارده شده است که توان و ارادهٔ حل مشکلات به‌نفع زحمتکشان را ندارد. امروزه شاهدیم که وضع کار و زندگی زحمتکشان هر روز بدتر می‌شود.

آنچه به‌اختصار گفته شد برای یادآوری توجیه‌ها و تئوری‌بافی‌هایی است که انتخاب "بد" به‌جای "بدتر" را به خورد مردم داده است و حاصل آن همین وضعی است که امروز در جامعه می‌بینیم. فراکسیون "اقلیت" اصلاح‌طلبان که محسن آرمین به آن اشاره می‌کند با نادیده گرفتن این روند در بیست-سی سال گذشته و به‌رغم ورشکستگی کامل نظری و عملی "اصلاح‌طلبان حکومتی" هنوز بر مقابله با تحریم انتخابات و بر ضرورت "انتخاب" ویرانگر بین بد و بدتر پافشاری می‌کند.

یکی از ابتکارهای اخیر فراکسیون اصلاح‌طلبان "اقلیت" برای کشاندن مردم به پای صندوق رأی انتشار "بیانیه ۱۱۰ نفره اصلاح‌طلبان" با شعار "روزنه‌گشایی" است. جالب است که این حرکت نمایشی و بی‌اثر در افکار عمومی با استقبال جریان اصول‌گرای ذوب‌شده در ولایت و رسانه‌های این جریان روبه‌رو شده است که آن را به فال نیک گرفته و راهی برای مقابله با "اصلاح‌طلبان رادیکال" ارزیابی کرده است.

نوشته‌ها و تحلیل‌های رسانه‌های اصول‌گرا در مورد اصلاح‌طلبان و شرکت در انتخابات بی‌شک برای اکثر مردم و زحمتکشان ارزشی ندارد. اما نکتهٔ مهم در اینجا آن است که به‌دلیل ترس رژیم از "نه بزرگ" مردم به انتخابات نمایشی، صحنهٔ سیاسی کشور از لحاظ جناح‌بندی‌های درون "نظام" اکنون شاهد تغییرهایی شده است. یکی از مشخصه‌های این تغییرها گردش به راستِ بیش از پیشِ بخشی از اصلاح‌طلبان "اقلیت" و هماهنگ شدن آنها با اصول‌گرایان ولایی دوآتشه است. استدلال این اتحاد نانوشتهٔ جدید اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان "اقلیت" برای "حفظ نظام" بر گرد ولایت فقیه- که جریان‌های "چپ جعلی" به‌اصطلاح "ضدامپریالیست" یا "متوهم" را نیز باید به آنها اضافه کرد- این است که برای مقابله با "تهدید خارجی" باید در انتخابات شرکت کرد.

این معجون جدید ترکیبی است از نظریه‌های واپس‌گرای "اسلام سیاسی" و بنیادگرایی خلافتی، نولیبرالیسم اقتصادی، "انتخاب بین بد و بدتر"، و "ضدامپریالیست بودن حکومت ولایی" با هدف حفظ دیکتاتوری حاکم. و چه‌بسا نظریه‌های عوام‌فریبانهٔ دیگری نیز در آینده برای "حفظ نظام" ابداع شود. در این گروبندی جدید افرادی مانند حمیدرضا جلایی‌پور، از طرفداران سرسخت "جهانی‌سازی" و "اقتصاد آزاد" (بی‌نظارت)، حضور دارند. جلایی‌پور این روزها از شرکت نکردن بخشی از اصلاح‌طلبان در انتخابات به‌شدت برآشفته است. او نیز با اشاره به "خطر خارجی" هم‌زبان با ولی فقیه شده است که خواهان شرکت گسترده در انتخابات است. جلایی‌پور در دفاع از بیانیهٔ ۱۱۰ نفر و "روزنه‌گشایی" و در مخالفت با تحریم انتخابات ۱۱ اسفند می گوید: "آیا تحریم‌ها و تهدیدهای بیشتر علیه ایران، که از جمله با مصادره معنای کاهش مشارکت انتخاباتی انجام می‌شود، هم نباید جایی در محاسبات مصلحان داشته باشد؟" به‌عبارت دیگر، اگر مردم در انتخابات شرکت نکنند، خودشان در تشدید تحریم‌های آمریکا مقصرند!

دورهٔ این‌گونه تحلیل‌های سطحی و مضحک برای فریب دادن افکار عمومی به سر آمده است، چه از زبان رأس "نظام" باشد و چه از زبان نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب از سنخ جلایی‌پور، که برای تداوم دیکتاتوری دینی رنگ عوض می‌کنند و پستان به تنور می‌چسبانند.

ادامه در صفحهٔ ۱۵

ادامهٔ به کشتار مردم فلسطین خاتمه دهید! ...

بمباران‌های هوایی به‌طرف جنوب این باریکه و به‌سوی منطقه و گذرگاه رفح در نزدیکی مصر راندند، اکنون گویا کشتار گسترده فلسطینیان در رفح و بیرون راندن کامل آنها از این ناحیه را در برنامه دارند.

اگرچه سازمان ملل متحد، آمریکا، اتحادیه اروپا، و کشورهای عربی از جمله عمان و مصر به اسرائیل در مورد حمله زمینی به رفح و بمباران این ناحیه و وقوع فاجعهٔ انسانی هشدار داده‌اند، نیروهای اسرائیلی همچنان در حال پیشروی به‌سمت شهر رفح در نزدیکی مرز مصر هستند. بنی گانتس، عضو بدون وزارتخانهٔ کابینهٔ جنگی اسرائیل، پیش‌تر گفته بود: »اگر تا ماه رمضان گروگان‌های ما در خانه نباشند، جنگ تا منطقه رفح ادامه خواهد داشت. «بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، نیز روز شنبه ۵ اسفند اعلام کرد که برنامه ارتش اسرائیل برای رفح که شامل تخلیه غیرنظامیان نیز می‌شود، در چند روز آینده در کابینه اسرائیل بررسی و تصویب خواهد شد.

رفح شهری بسیار کوچک در جنوبی‌ترین نقطهٔ باریکهٔ غزه اکنون محل استقرار بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر فلسطینی آواره در چادرها و سرپناه‌های موقتی است. به‌نظر می‌آید که هدف غایی کابینهٔ راست افراطی اسرائیل بیرون کردن کامل ساکنان فلسطینی از نوار غزه [و اسکان اجباری آن ها در کمپ های در حال ایجاد در خاک مصر] و اشغال کامل این باریکه و الحاق آن به سرزمین‌های کشور اسرائیل است. هم‌زمان، نیروهای نظامی اسرائیل و شبه‌نظامیان شهرک‌نشین اسرائیلی در کرانهٔ باختری نیز به اذیت و آزار و کشتار فلسطینی‌ها و گسترش شهرک‌سازی در این بخش از سرزمین‌های اشغالی ادامه می‌دهند. به گزارش خبرگزاری‌ها، در طرحی که نتانیاهو به کابینه جنگی اسرائیل داده است، »کنترل کامل اسرائیل بر امنیت و امور غیرنظامیان در نوار غزه و بر کرانهٔ باختری «پس از جنگ منظور شده است.

تلاش نهادها و دولت‌های متعدد برای برقراری آتش‌بس درازمدت در نوار غزه نیز تا کنون به نتیجه نرسیده است. در تازه‌ترین مورد، پیش‌نویس قطعنامه‌ای که الجزایر به جلسهٔ شورای امنیت سازمان ملل متحد آورده بود در شامگاه سه‌شنبه یکم اسفند (۲۰ فوریه) با وتوی آمریکا روبه‌رو شد و به تصویب نرسید. این سومین بار بود که آمریکا مانع تصویب قطعنامه‌ای برای برقراری آتش‌بس و کمک‌رسانی به مردم غزه شد. از میان پانزده عضو شورای امنیت، نمایندگان سیزده کشور به پیش‌نویس پیشنهادی الجزایر رأی مثبت دادند و نمایندهٔ بریتانیا نیز رأی ممتنع به آن داد. پایبندی اسرائیل به حکم دادگاه بین‌المللی کیفری نیز از دیگر موارد ذکرشده در این پیش‌نویس بود و برقراری آتش‌بس در آن با آزادی گروگان‌ها پیوند داده نشده بود.

عمار بنجاما، سفیر الجزایر در سازمان ملل متحد، پیش از رأی‌گیری درباره قطعنامه مزبور گفت: »رأی به این قطعنامه حمایت از حق حیات فلسطینی‌ها است. در مقابل، رأی ندادن به آن به‌معنای تأیید خشونت وحشیانه و مجازات جمعی علیه آن‌ها است. «همچنین، ریاض منصور، فرستادهٔ فلسطین در سازمان ملل به شورای امنیت، گفت: »پیامی که امروز با این حق وتو به اسرائیل داده شد این است که می‌تواند به کشتار ادامه دهد.«

در روزهای اخیر آمریکا خودش پیش‌نویس قطعنامه‌ای را به شورای امنیت سازمان ملل پیشنهاد کرده است که در آن برای نخستین بار خواستار »آتش‌بس « موقت و هرچه زودتر در نوار غزه شده و با حمله زمینی اسرائیل به شهر رفح مخالفت کرده است. در این پیش‌نویس آمده است که »شورای امنیت نباید بگذارد که چنین حملهٔ زمینی بزرگی در اوضاع کنونی ادامه یابد «و باید بر »آتش‌بس موقت [...] در ازای آزادی همهٔ گروگان‌ها تأکید کند «و »موانع سر راه تأمین کمک‌های بشردوستانه را بردارد. «همهٔ اینها در حالی است که آمریکا همچنان به تجهیز نظامی گستردهٔ اسرائیل، متحد منطقه‌یی‌اش، ادامه می‌دهد.

قطع این کمک‌های نظامی (و مالی)، چه از جانب آمریکا و چه از جانب بریتانیا و کشورهای اتحادیهٔ اروپا، در عمل می‌تواند اسرائیل را مجبور به توقف کشتار و برقراری آتش‌بس کند، ولی این دولت‌ها حاضر نیستند چنین اقدامی کنند. حتی یک کارخانهٔ خصوصی تولید پهپاد در هند نیز بیش از بیست هواپیمای بدون سرنشین »هرمس ۹۰۰ «به اسرائیل فروخته است. همچنین، به‌دلیل اخراج کارگران فلسطینی از اسرائیل، دولت اسرائیل برای وارد کردن نیروی کار از هند

توافقی با آن دولت امضا کرده است.

متحدان اسرائیل حداکثر گاهی شکوه‌ای می‌کنند و از اسرائیل می‌خواهند که ضمن کشتارهایش »به حقوق انسانی و بین‌المللی پایبند بماند !«یا اینکه زیر فشار افکار عمومی مخالف جنگ و حامی فلسطینی‌ها، اینجا و آنجا حرف از حق فلسطینی‌ها برای داشتن کشور مستقل می‌زنند. اما درست به‌دلیل حمایت‌های عملی (نه فقط در حرف) همه‌جانبهٔ قدرت‌های امپریالیستی از دولت آپارتاید در اسرائیل است که فلسطینیان ۷۵ سال است بدون کشور مستقل و آواره مانده‌اند.

این تحولات در حالی صورت می‌گیرد که دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه (ICJ)از روز دوشنبه ۳۰ بهمن بررسی پرونده پیامدهای حقوقی اشغال سرزمین‌های فلسطینی را آغاز کرد که یک هفته به طول کشید. این نشست‌های دیوان لاهه صرفاً بر موضوع اشغال کرانهٔ باختری، غزه، و اورشلیم شرقی (بیت‌المقدس) از سال ۱۹۶۷ تمرکز دارد و متفاوت با شکایت آفریقای جنوبی به دادگاه لاهه درباره »نسل‌کشی «اسرائیل در غزه است. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، پیش‌تر دادگاه لاهه را »نفرت‌انگیز «و »شرم‌آور «خوانده بود.

در عین حال، مبارزهٔ مردم جهان علیه کشتارهای گستردهٔ اسرائیل، برای برقراری آتش‌بس و صلح، و برای تأمین حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خودشان همچنان ادامه دارد و توانسته است اثر چشمگیری بر دولت‌های قدرت‌های امپریالیستی بگذارد. علاوه بر تظاهرات و گردهمایی اعتراضی مردم جهان، سازمان‌های کارگری نیز در چند مورد اقدام‌های مشخصی کرده‌اند. از جمله چندی پیش اتحادیهٔ کارگران حمل‌ونقل آبی هند اعلام کرد که از بارگیری سلاح‌هایی که به اسرائیل فرستاده می‌شود و از تخلیه سلاح‌هایی که از اسرائیل به بندرهای هند می‌رسد خودداری خواهد کرد. نارندرا رائو، دبیرکل این اتحادیه، این اقدام کارگران هند را ابراز همبستگی با فراخوان اتحادیه‌های کارگری فلسطین اعلام کرد.

حزب توده ایران همدوش همهٔ نیروهای چپ و ترقی‌خواهان جهان خواهان برقراری آتش‌بس، پایان دادن به کشتارهای بی‌رحمانهٔ اسرائیل، آزادی همهٔ گروگان‌ها و زندانیان اسرائیل و فلسطینی، تشکیل کشور مستقل فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷ مطابق با قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، و بازگشت پناهندگان فلسطینی به سرزمین‌های مادری‌شان است. از دید حزب ما، ادامهٔ خون‌ریزی در سرزمین‌های فلسطینی و به‌ویژه غزه، ادامهٔ برخوردهای نظامی در جنوب لبنان و در یمن و دریای سرخ و حتی مناطقی از سوریه، این خطر را دارد که به گسترش این درگیری‌های نظامی در منطقه‌ای گسترده‌تر بینجامد. با توجه به مواضع ضدانسانی قدرت‌های امپریالیستی در حمایت از دولت آپارتاید در اسرائیل و بی‌عملی آنها در متوقف کردن ماشین کشتار اسرائیل، و نیز مواضع نابخردانه و ماجراجویانهٔ جمهوری اسلامی ایران در شعله‌ور نگه داشتن آتش جنگ و گاه دامن زدن به آن، خطر گسترش جنگ به ایران و همسایگان ایران نیز خطری جدّی است که باید آن را خنثی کرد. عاجل ترین قدم در این مسیر نقطه پایان گذاشتن به کشتار مردم فلسطین در نوار غزه و کرانه غربی و حمایت همه جانبه از ابتکار های نیروهای مدافع صلح در جهان است.

چرا تجارت جنگ‌افزارها وجود دارد؟

امروز، صنعت تسلیحات در قلب نظام سرمایه‌داری قرار دارد. پژوهشگران کتابخانه یادبود مارکس استدلال می‌کنند که ما باید با هر دو پدیده مقابله کنیم.

درگیری‌ها و کشورگشایی‌های نظامی و همچنین تولید و فروش جنگ‌افزار همیشه در کانون نظام سرمایه‌داری بوده‌اند. در سال ۱۵۷۷/ ۹۵۶ خورشیدی فرانسیس دریک که در پی طلا و نقره بود، به‌غارت اشغالگران اسپانیایی در آمریکای جنوبی پرداخت. او در خلال این حمله‌ها منافع هلندی‌ها، اسپانیایی‌ها، و پرتغالی‌ها در هند شرقی را نیز به‌چالش کشید. شرکت بریتانیایی هند شرقی، بی‌درنگ پس از شکست دادن ناوگان دریایی اسپانیا، منشور سلطنتی‌اش را از ملکه الیزابت در سال ۱۶۰۰ / ۹۷۹ دریافت نمود. در سال ۱۸۰۳/ ۱۱۸۲ این شرکت ارتشی خصوصی با بیش از ۲۵۰ هزار نفر، یعنی دو برابر ارتش بریتانیا، داشت.

پس از شکست دادن فرانسه در حکومت ناپلئون در سال ۱۸۱۵/ ۱۱۹۴ ثروت امپراتوری بریتانیا در سراسر جهان گسترش یافت و یک قرن طبقه حاکم این کشور از سلطهٔ تقریباً بدون چالش در جهان برخوردار شد. آنچه آرامش بریتانیایی یا "پَکس بریتانیکا" نام گرفت، درواقع مجموعه‌ای از جنگ‌های دائم استعماری بود و با شعار "تجارت آزاد" همراه بود که به سرمایه‌داری بریتانیا فرصت تسلط بر تجارت جهانی را داد.

تسلط نظامی بریتانیا که محرک اصلی انقلاب صنعتی اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ بود، موجب شد زمان برگزاری "نمایشگاه بزرگ ۱۸۵۱/ ۱۲۳۰ لندن"، بریتانیا به "کارگاه جهانی"ای برای استثمار کارگران در داخل و خارج از کشور تبدیل گردد. در قله اوج خود امپراتوری بریتانیا در اوایل دهه ۱۹۲۰/ ۱۲۹۹که بزرگ‌ترین امپراتوری وقت در جهان بود، بیش از یک‌چهارم سطح زمین را دربر می‌گرفت. کتاب لنین، "امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری" که در سال ۱۹۱۶ / ۱۲۹۵ نگاشته شد، استدلال می‌کرد رشد سرمایه‌داری انحصاری و ادغام سرمایه بانکی و صنعتی به "سرمایهٔ مالی" به بروز تضادهای داخلی جدید ازجمله بسته شدن بازار جهانی، پایان رقابت آزاد، و نیاز به صدور سرمایه (به‌جای کالا) برای استثمار نیروی کار و سایر منابع در جاهای دیگر منجر شد. رقابت قدرت‌های بزرگ لزوماً به "جنگ‌های اشغالگرایانه، وحشیانه، و غارتگرانهٔ" قلمروها و منابع طبیعی ختم شده بود.

پس از گذشت یک قرن (و دو جنگ جهانی) ولی با برخی تحولات مهم پس از تاریخ تألیف کتاب امپریالیسم لنین، این روند کماکان ادامه دارد. ازجمله این تحولات، از میان رفتن سلطه بریتانیا و تبدیل شدن سیاست خارجی آن به ابزاری در دست ایالات متحده است. ایالات متحده، به تنهایی، از سال ۱۹۴۵/ ۱۳۲۴ تا کنون به ۲۵ کشور مختلف حمله یا آن‌ها را بمباران کرده است و با در نظر گرفتن عملیات مخفیانه، دو برابر این تعداد را عملیات نظامی داشته است.

بیشترین تمرکز نیروهای نظامی در اروپا، ژاپن، کره جنوبی، و خاورمیانه (کویت، بحرین، ترکیه، و عراق) است. ایالات متحده امروز حدود ۷۵۰ پایگاه نظامی در ۷۰ کشور دارد که تعداد ۱۳ پایگاه از آن‌ها (با ۲۴ هزار پرسنل نظامی) در بریتانیا است. بریتانیا نیز خود در تمامی مناطق "بریتانیایی"اش و همچنین در قبرس (که اخیراً برای بمباران یمن از آن استفاده شد)، عراق، افغانستان، اوکراین، آلمان، برونئی، و کنیا (درمجموع ۱۳ کشور) پایگاه‌های نظامی دارد.

هم‌زمان در بریتانیا و ایالات متحده مرز بین پلیس و ارتش به‌طورفزاینده‌ای مبهم شده است، و بریتانیا بیش‌ازپیش در سرکوبگری‌های پلیسی در سراسر جهان مشارکت دارد. این روند با افزایش عظیم تولید و فروش جنگ‌افزار همراه بوده است که وضعیتی "برد- برد" است برای سرمایه‌داری و سودهایی کلان برای تولیدکنندگان اسلحه به‌همراه دارد و درعین‌حال سلطه سرمایه‌داری در صحنه جهانی را حفظ نموده و نیروهای نظامی و وابستگی اقتصادی دولت‌های خریدار اسلحه را تقویت می کند.

بریتانیا در مقام عضوی از سازمان ناتو متعهد است سالیانه ۲ درصد از تولید ناخالص ملی‌اش را صرف "هزینه‌های دفاعی" کند و یکی از تنها ۹ کشور عضو ناتو بود که در سال ۲۰۲۲/ ۱۴۰۱ به‌این هدف دست یافت و ۱/۲ درصد از تولید ناخالص ملی‌اش را صرف "دفاع" کرد. در خلال زمامداری ریشی سوناک (و بدون هیچ‌گونه مخالفتی از جانب حزب کارگر به‌رهبری کی‌یر استارمر) این نسبت، به ۵/۲ درصد تولید ناخالص ملی افزایش خواهد یافت و درخواست‌هایی برای افزایش این نسبت به حداقل ۳ درصد وجود دارد. علاوه بر این، فروش جنگ‌افزار به کشورهای دیگر نیز جریان دارد. آمار انستیتوی جهانی پژوهش‌های صلح استکهلم (Sipri)نشان می‌دهند هزینه‌های نظامی جهان برای هشتمین سال متوالی در سال ۲۰۲۲ / ۱۴۰۱به بالاترین حد خود یعنی ۷۵/۲ تریلیون دلار رسید. این درحالی است که فقر و بحران زیست‌محیطی همچنان بر زندگی مردم فقیر جهان تأثیر منفی دارد. حدود ۷۶ درصد از صادرات جنگ‌افزار در جهان از جانب کشورهای عضو ناتو می‌باشد. بر اساس آمار، صادرات جنگ‌افزار متعارف (از هواپیما گرفته تا کشتی، زیردریایی، و تانک)، بریتانیا پس از مرتبهٔ ایالات متحده، روسیه، فرانسه، چین، آلمان، و ایتالیا در جایگاه هفتم فهرست صادرکنندگان عمده قرار دارد. بر اساس گزارش "کارزار علیه تجارت جنگ‌افزار "(CAAT)اگر اسلحه‌های کوچک و سبک، قطعات و خدمات نظامی نیز در نظر گرفته شوند، بریتانیا دومین یا سومین صادرکننده بزرگ تسلیحات در جهان است.

صنعت تسلیحات بریتانیا محرمانه است، ولی آمارهای موجود نشان می‌دهند مجموع تک‌مجوزهای صادرات (SIEL)کالاهای نظامی تأیید شده در سال ۲۰۲۲/ ۱۴۰۱، مبلغ ۵/۸ میلیارد پوند بوده است. این عدد، بالاترین رکورد ثبت شده تا این تاریخ و بیش از دو برابر مبلغ سال ۲۰۲۱ / ۱۴۰۰ می‌باشد. بیش از ۵۰ درصد از این مجوزها مربوط به صدور جنگ‌افزار به خاورمیانه بوده‌اند. این آمار، جنگ افزارهای صادر شده با مجوزهای "باز" (با حجم صادرات نامحدود) و مجوزهای بدون سقف مالی را شامل نمی‌باشند. به‌تخمین سازمان "کارزار علیه تجارت جنگ‌افزار "(CAAT)به‌طورمتوسط، حداقل نیمی از جنگ‌افزارهای بریتانیا با استفاده از مجوزهای باز صادر می‌شوند، بنابراین، ارزش واقعی این صادرات احتمالاً بیش از دو برابر این عدد [۵/۸ میلیارد پوند] است. فروش مستقیم تجهیزات نظامی به ارتش بریتانیا که در آینده به کشورهای دیگر مانند اوکراین صادر می‌شوند (به‌صورت امانت یا بخشش) را نیز باید به این آمار اضافه کرد.

در بریتانیا نیز مانند دیگر کشورها، تجارت جنگ‌افزار در حکم صنعتی محافظت شده جایگاهی ویژه دارد. اگرچه تولیدکنندگان تسلیحات بخش خصوصی هستند، ولی دولت بریتانیا مشتری اصلی آن‌هاست و یارانه‌هایی هنگفت از بودجه عمومی، هم به‌طورمستقیم و هم از طریق منابعی دیگر ازجمله دانشگاه‌ها، دریافت می‌کنند. بنابراین، صادرات جنگ‌افزار را باید در چارچوب این سطح عظیم از حمایت‌ها و یارانه‌های دولت در نظر گرفت، حمایتی که صنایع اسلحه‌سازی در سراسر جهان از آن برخوردار هستند و با اهمیت اقتصادی‌شان بسیار نامتناسب است.

همه این‌ها افزون بر سیاست "دوپهلوی همیشگی" حزب‌های محافظه‌کار و کارگر بریتانیا در نادیده گرفتن یا قبول جنگ‌های غیرقانونی است. اسناد سیاسی رسمی بریتانیا از نیاز دولت به "ارائه واکنش به جهانی پرمناقشه‌تر و ناآرام‌تر" صحبت می‌کنند. گرانت شاپس، وزیر دفاع بریتانیا، به جنگی همه‌جانبه با روسیه، چین، و ایران تهدید می‌کند و رسانه‌ها نیز با هیاهو، نیاز بریتانیا برای "دفاع" از خود و همچنین درخواست برای تشکیل "ارتش شهروندی" و بازگرداندن خدمت اجباری سربازی را عنوان می‌کنند. تولید کنندگان جنگ‌افزار، هم‌زمان، در جنگ روانی‌ای توطئه‌آمیز نیز درگیر هستند. شرکت صنایع دفاعی و هوافضایی "بی-ای-ئی سیستمز" (BAE SYSTEMS)، یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان تسلیحات بریتانیایی و احتمالاً بزرگ‌ترین شرکت بریتانیایی است که یارانه دولتی دریافت می‌کند. این شرکت در ماه نوامبر ۲۰۰۳ / آبان- آذرماه ۱۳۹۲ گزارش داد از اواخر ماه ژوئن/ اواخر تیرماه مقدار ۱۰ میلیارد پوند ثبت سفارش انجام داده است که در طول سال به بیش از ۳۰ میلیارد پوند می‌رسد و درتلاش برای پاک‌سازی وجهه‌اش هم مبالغی هنگفت به مؤسسه‌های خیریه (۵/۱۱ میلیون پوند در سال ۲۰۲۲/ ۱۴۰۱) "اهدا" می‌کند. برای نمونه به پرداخت ۲۰ هزار پوند به یک صندوق خیریه غذایی در شهر بارو، یکی از محروم‌ترین مناطق بریتانیا، می‌توان اشاره کرد، شهری که یکی از شرکت‌های زیر مجموعه "بی-ای-ئی سیستمز" در آن قرار دارد. تلاش‌های اندرو فاینشتاین، مبارز و کنشگر مردمی، واقعیت تجارت جهانی تسلیحات را آشکار می‌کند، دنیایی از معامله‌های پرمخاطره، رشوه‌خواری، و کلاهبرداری‌های ورای تصور و قوانین برخی دولت‌ها که شاید درصدد کنترل آن هستند. تجارت جنگ‌افزارها حدود ۴۰ درصد از کل فساد در تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد و صنعتی است که هم بر محصول خود و هم تخریب کننده و جایگزین کننده دائمی آن متکی می‌باشد.

همان‌طور که اخیراً در مقاله‌ای در روزنامه ترقی‌خواه "مورنینگ استار" لندن اعلام شد: "جنگ، ضربان قلب سرمایه‌داری غربی است" و سیاست خارجی بریتانیا زیر تسلط و فرمان تجارتی است که "در پی ایجاد تقاضا برای محصول خود" باشد. اگر قرار است آینده‌ای برای سیاره‌مان و مردم آن تأمین شود، باید مستقیماً با آن مقابله نمود.

حزب کمونیست ژاپن برای اولین بار یک رفیق زن، «توموکو تامورا»، را به‌مقام رهبری برگزید

حزب کمونیست ژاپن به‌تازگی با برگزیدن نخستین رهبر زن تاریخ‌ساز شد. نمایندگان حزبی در بیست‌ونهمین کنگرهٔ این حزب، روزهای پایانی دی‌ماه ۱۴۰۲، رفیق "توموکو تامورا" را به‌مقام رهبر جدید کمیتهٔ اجرایی حزب کمونیست ژاپن برگزیدند. او به‌جای رفیق "کازو شیی"، رهبر دیرین حزب کمونیست ژاپن، که از این پس ریاست نشست های کمیته مرکزی را عهده دار خواهد بود، به‌این مقام برگزیده شد. با گزینش آگاهانهٔ زنی استوار و توانمند از سوی کمونیست‌ها به‌مقام رهبر حزب، به رأی‌دهندگان و جامعه ژاپنی که از دیرباز مردسالار بوده است نشان می‌دهند که حزب آنان حزبی آینده‌نگر و مصمم به ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی است. برکشیدن تامورا از مقام ریاست کمیسیون سیاست‌گذاری حزب به‌مقام دبیر اولی در سن ۵۸ سالگی، همچنین نشان‌دهنده دگرگونی نسلی در حزب کمونیست ژاپن است.

برآمده از مردم

تامورا در شهر ناگانو دیده به‌جهان گشود و کنش‌گری خود را هنگامی که در دانشگاه واسِدا دانشجو بود آغاز کرد و پس از چندی رهبری جنبش علیه افزایش شهریه را به‌دست گرفت. او در جوانی به حزب کمونیست پیوست و در مقام دستیار اعضای کمونیست پارلمان ژاپن خدمت کرد. او پیش از اینکه برای نخستین بار در سال ۲۰۱۰/ ۱۳۸۹ و پس از به‌اجرا درآمدن قانون نظام نمایندگی تناسبی، توانست به‌کسب یک کرسی در مجلس موفق شود و چهار دوره برای نمایندگی در "دایت"، مجلس قانونگذاری ژاپن، نامزد شده بود. رأی‌دهندگان او را در انتخابات سراسری ۲۰۱۶/ ۱۳۹۵ و ۲۰۲۲/ ۱۴۰۰ به‌نمایندگی انتخاب کرده و به مجلس بازگرداندند. اگرچه او مدت‌ها رهبری شناخته شده در بین اعضای حزب کمونیست ژاپن بود، اما شماری گسترده‌تر از مردم ژاپن در ماه نوامبر ۲۰۱۹/ آبان‌ماه ۱۳۹۸ با تامورا آشنایی یافتند، و آن هنگامی بود که اقدام‌های "شینزو آبه"، نخست‌وزیر وقت، را که پنهانی از صندوق پولی غیرقانونی برای خرید رأی‌دهندگان و پاداش دادن به حامیانش هزینه می‌کرد برملا کرد. "شینزو آبه" در طول چندین سال با روشی ناشایست بیش از ۳۰ میلیون ین (۲۰۰ هزار دلار آمریکا) از بودجه سیاسی دولت را برای پرداخت هزینه‌های شام و سایر هزینه‌های پشتیبانانش به‌منظور شرکت آنان در گردهمایی‌هایی موسوم به "میهمانی‌های دیدن شکوفه‌های گیلاس" هزینه کرده بود که در جریان آن از حامیانش برای شام یا ناهار با نرخ یارانه‌ای پذیرایی می‌شد و آنان می‌توانستند در کنار مشاهدهٔ شکوفه‌های درختان گیلاس با نخست وزیر هم دیدار کنند. تامورا نخستین کسی بود که پرسش‌هایی را در این مورد مطرح کرد. بررسی موشکافانهٔ تامورا سبب شد که پژوهش حقوقی‌ای دامنه‌دار درباره روش‌های آبه انجام گیرد که به "رسوایی شکوفه‌های گیلاس" شناخته شد. تامورا حتا پیش از افشای این رسوایی همچون خاری در چشم حزب حاکم شهرت پیدا کرده بود. هنگامی که آبه در سال ۲۰۱۴/ ۱۳۸۵ به انتصاب نمادین چند زن در دولت خود دست زد، تامورا این حرکت را نمایشی مردود "برای مصرف عمومی" نامید. تامورا گفت، قانونگذاران زن از حزب "لیبرال دموکرات" آبه، تنها درصورتی از سوی رهبران خود به‌مقام‌هایی بالاتر ارتقا می‌یابند که به نقش‌های جنسیتی محافظه‌کارانهٔ سنتی پایبند بمانند. او خاطرنشان کرد یکی از زنانی که در دولت آبه به‌وزارت گماشته شد به لایحه‌ای که برای برابری جنسیتی ارائه شد رأی منفی داده بود. تامورا در آن زمان گفت: "این سیاستمداران زن که به‌تازگی منصوب شده‌اند، کسانی نیستند که در پیشبرد حقوق برابری جنسیتی در جامعه ژاپن یا توانمندسازی زنان فعالیت می‌کردند. این کار تنها به‌قصد ظاهرسازی انجام گرفته است."

یک حزب مردمیِ آینده‌نگر

اکنون تامورا رهبری حزب کمونیست ژاپن را در شرایطی تقبل می‌کند که کمیتهٔ مرکزی حزب با عضویت ۶۸ زن از ۲۱۵ نفر اعضایش در آن، بیشترین شمار زنان عضو رهبری حزب را در تاریخ خود دارد. افزون بر این، ۴۵ درصد نمایندگان بیست‌ونهمین کنگرهٔ حزب را زنان تشکیل می‌دادند که ۱۰ درصد بیش از کنگرهٔ پیشین بودند و از کارساز بودن تلاش‌های حزب به‌منظور بهبود توازن نداشتن درون‌حزبی به‌لحاظ جنسیتی نموداری روشن به‌شمار می‌رود.

در مقایسه، حزب لیبرال دمکرات در سال ۲۰۲۱/ ۱۴۰۰ با فخرفروشی اعلام کرد با دعوت از پنج قانون‌گذار زن برای شرکت در نشست‌های هیئت‌مدیرهٔ مردمحور تا زمانی که ابرازنظر نکنند در شرکت دادن زنان پیشگام شده است. به‌این نمایندگان زن اجازه داده شد که نشست‌ها را نظاره کنند و برداشت‌های‌شان را به‌صورت کتبی تسلیم هیئت‌مدیره کنند.

بیست‌ونهمین کنگره که در شهر آتامی شیزوئوکا برگزار شد، قطع‌نامه‌ای را تصویب کرد که از اعضا می‌خواهد برای ساختن حزب کمونیستی بزرگ‌تر و توان‌مندتر دست به‌کار شوند و "جنبش سراسری" با هدف پایان دادن به سیاست‌های فاسد حاکمیت حزب لیبرال دمکرات را راه‌اندازی کنند. کمونیست‌ها پیشرفت امور کارگران، چه سازمان‌یافته و چه سازمان‌نیافته را به‌یکی از ویژگی‌های اصلی تبادل‌نظرها تبدیل کردند. یکی از گلایه‌های عمدهٔ حزب کمونیست ژاپن به این واقعیت است که دولت به شرکت‌های بزرگ چندرشته‌ای اجازه می‌دهد تا مبالغی هنگفت از سود را در حساب‌های پس‌انداز باد کرده ذخیره کنند، اما هیچ‌گونه رشد دستمزدی‌ای برای کارگران دیده نمی‌شود.

حزب تعهد می‌کند که همکاری‌اش را با اتحادیه‌های کارگری و سایر سازمان‌های مدنی افزایش دهد تا حداقل دستمزد سراسری را به ۱۵۰۰ ین (۱۰ دلار) در ساعت افزایش دهد. هنوز دستمزد حداقلی‌ای سراسری وجود ندارد و بالاترین نرخ تنظیم شده دستمزد در توکیو است که از ۱۱۳۰ ین (۷/۶۱ دلار) بالاتر نمی‌رود.

کمیتهٔ مرکزی پیشین با یادآوری فاجعهٔ مرگبار هسته‌ای "فوکوشیما" در سال ۲۰۱۱/ ۱۳۹۰ و زلزله‌ها و سونامی‌های پی در پی پس از آن که وضعیت نیروگاه‌ها را به‌خطر انداخت، گفت که امروز ضرورت دست کشیدن ژاپن از تولید سوخت هسته‌ای بیشتر از همیشه شفاف‌تر است. و این ضرورت بر این نکته تأکید می‌کند

ادامهٔ حزب کمونیست ژاپن برای اولین ...

که ژاپن تا چه اندازه در برنامه‌ریزی پساسوخت فسیلی برای آینده عقب مانده است. حزب لیبرال دمکرات گام‌هایی اندک به‌سوی دست کشیدن از تولید سوخت هسته‌ای یا فسیلی برداشته است. بحث‌های کنگره در رابطه با موضوع‌های درون‌حزبی، درباره آینده و نیز در سنجه با دستاوردها خوشبینانه بود. در چهار سال گذشته بیش از ۱۶ هزار نفر به حزب پیوسته‌اند، اما در سنجه با کسانی که حزب را ترک کرده‌اند در حقیقت از شمار اعضای حزب ۲۰ هزار نفر کاسته شده است. روزنامه حزب، "شیمبون آکاهاتا" (پرچم سرخ)، درمجموع ۸۵۰ هزار خوانندهٔ نسخهٔ چاپی و دیجیتال دارد، اما نسبت به چهار سال پیش که یک میلیون نفر بود تعداد خوانندگان کاهش یافته است. در گزارش کمیته مرکزی به کنگره که تامورا آن را ارائه کرد، به‌این اشاره شد که هم عضویت و هم شمار خوانندگان نشریات حزب اگرچه رشد داشته است ولی روی‌هم‌رفته در درازمدت کاهش یافته‌اند. باید گفت دستاوردها کم‌تر از زیان بوده که نشان می‌دهد نمودار کلی همچنان منفی است.

به‌همین دلیل است که تامورا گفت: "حزب‌سازی به وظیفه‌ای ضرور و حیاتی برای حزب ما و نیز حال و آینده ژاپن درآمده است." در پاسخ، نمایندگان کنگره توافق کردند که شمار اعضای حزب به ۳۵۰ هزار نفر و شمار مشترکان نشریات حزبی به ۳/۱ میلیون نفر تا سال ۲۰۲۸/ ۱۴۰۷ افزایش یابد. دستیابی به این دو هدف سترگ آسان نخواهد بود، اما تامورا اطمینان داد که شاخه‌های حزب در سراسر کشور از دست یافتن به این هدف‌ها برخواهند آمد. اعضای حزب نیز مانند جامعه ژاپن دچار پدیده سالخورگی شده است. به‌همین علت در سخن‌رانی تامورا دو برابر کردن شمار جوانان ۳۰ تا ۵۰ سال در حزب همچون وظیفه‌ای مهم بازتاب یافت. رهبری حزب کمونیست ژاپن را این گروه نسل بعدی تشکیل خواهد داد، اما امروز شمار آنان در حزب به‌اندازه کافی نیست. فعالیت بسیاری از رهبران کهنه‌کار و کارآزموده حزبی رو به‌کاهش دارد و کنشگران نسل دانشجو هنوز در موقعیتی نیستند که بتوانند نقش‌هایی را بر عهده بگیرند که به کاردانی سیاسی و سازمانی‌ای گسترده نیاز دارد. برای اینکه بتوان از پس این تنگنای "نسل گمشده" به‌در آمد، به همه بخش‌ها و شاخه‌های حزب رهنمود داده شد تا "برنامه ۵ ساله جانشینی نسل‌ها" را تدوین کنند و با فزون‌کاری بکوشند تا توانایی کادرها را تشخیص و در پرورش و آماده‌سازی‌شان اقدام کنند. جدا از چالش‌های سازمانی شورآفرین که کنگره به آن‌ها پرداخت، شرکت شمار نمایندگان دگرباشان جنسی، ال‌جی‌بی‌تی‌کیو، در کنگره توجه‌برانگیز بود که می‌تواند سطح خواست و انتظار جامعه ژاپن را از حزب‌های سیاسی محافظه‌کار ژاپن افزایش دهد. حزب کمونیست ژاپن یکی از حزب‌های سیاسی‌ای اندک‌شمار است که به‌صراحت از حقوق این گروه اجتماعی در کشور حمایت کرده است. قانون‌گذاران کمونیست تلاش کرده‌اند تا قانون‌های برابری ازدواج و ضد تبعیض را در کنگره به‌تصویب برسانند. در سال‌های اخیر، رهبران این حزب به‌طور منظم در جشن‌های پراید، جشنواره‌هایی برای حمایت از حقوق دگرباشان جنسی شرکت کرده‌اند. این کنگره مورد استقبال شهردار محلی شهر آتامی قرار گرفت و پیام‌های شادباش از سوی اتحادیه‌های کارگری، مسئولان شهری، فرمانداران محلی، و سایر سازمان‌ها و شخصیت‌های اجتماعی از سراسر ژاپن ارسال شد.

حزب‌های برادر چندین کشور نیز ازجمله حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، کوبا، شیلی، فرانسه، ویتنام، ونزوئلا، پرتغال، و حزب کمونیست هند (مارکسیست) پیام‌های تبریک خود را به این کنگره ارسال کردند. پیام‌های همبستگی از حزب چپ متحد اسپانیا، اتحاد سبز و سرخ دانمارک، حزب چپ آلمان، حزب چپ اروپا، حزب نافرمان فرانسه، حزب کارگران برزیل، حزب انقلابی خلق لائوس، بنیاد رزا لوکزامبورگ، و بسیاری دیگر نیز دریافت شد.

رهبری مبارز

تامورا پس از به‌دست گرفتن رهبری حزب و بدون هدر دادن فرصت از

سکوی سخنرانی در آخرین جلسه مجلس از مردم ژاپن خواست که علیه حاکمیت حزب لیبرال دمکرات متحد شوند تامورا در جلسه ۶ بهمن‌ماه ۱۴۰۲ اعلام کرد: "بگذارید خشم گسترده مردم را به‌یاد آوریم و به تغییر در دولت امیدوار باشیم." او گفت که برای حمایت از آسیب‌دیدگان زلزله بزرگ دی‌ماه [۱۴۰۲] که شبه‌جزیره نوتو را لرزاند باید یکپارچه و هماهنگ در رساندن کمک اقدام کنیم و سپس به این اشاره کرد که کمک‌های دولت تا کنون بسیار اندک بوده است او در این سخنرانی به خطاهای مالی ادامه‌دار حزب لیبرال دمکرات نیز اشاره کرد و درخواست کرد که رسوایی دریافت پول و جمع‌آوری کمک‌های مالی غیرقانونی اخیر مورد رسیدگی قرار گیرد و درباره آن حقیقت‌یابی شود. تامورا گفت: "حزب لیبرال دمکرات برای ریشه‌کن کردن فساد پولی و قدرت‌ستانی به یک اصلاح سیاسی جدی نیاز دارد."

حزب راستگرای لیبرال دمکرات از سال ۱۹۵۵/ ۱۳۳۴ کم‌وبیش بدون وقفه بر کشور حکم رانده است و سال‌ها پنهانی با یاری ایالات متحده و سیا در قدرت نگاه داشته شده است. رهبران بلندپایه حزب لیبرال دمکرات اغلب عامل یا وابستگان سیا در دوران جنگ سرد بودند و ایالات متحده میلیون‌ها دلار برای نفوذ و خرابکاری در حزب‌های چپ‌گرا مانند حزب سوسیالیست ژاپن و حزب کمونیست ژاپن هزینه کرده است. اگرچه جنگ سرد مدتی است که به‌پایان رسیده، اما اعتیاد نخبگان سیاسی حاکم به پول‌های پنهان و بی‌نشان که در آن سال‌ها رواج پیدا کرد همچنان کارایی خود را حفظ کرده است.

تامورا در رابطه با شکست‌ها و ناکامی‌های سرمایه‌داری و ناتوانی دولت در بهبودیابی اقتصادی چندین‌دهه‌ای ژاپن، از کیشیدا فومیو، نخست‌وزیر، به‌دلیل "ادامه همان سیاست‌هایی که به هدر رفتن ۳۰ سال گذشته منجر شد" انتقاد کرد. اقتصاد ژاپن در آغاز سال‌های دهه ۱۹۹۰/ ۱۳۷۰ دچار رکودی شد که هیچ‌گاه نتوانست خود را از آن رها کند و از آن زمان رشد اقتصادی با کساد و بی‌رونقی ادامه یافت و با همه‌گیری ویروس کرونا بدتر هم شد. تامورا در گزارش به کنگره حزب، در رابطه با این موضوع تصمیم‌های دولت برای کاهش مالیات بر اَبَرشرکت‌ها و افزایش آن برای کارگران شاغل را به‌باد انتقاد گرفت. تامورا با پرداختن به جزییات و بررسی موشکافانه بودجه ۲۰۲۴/ ۱۴۰۳ دولت را که در آن ۸ تریلیون ین (۵۴ میلیارد دلار) که کیشیدا (نخست‌وزیر) و حزب لیبرال دمکرات برای هزینه‌های نظامی ازجمله تولید انبوه موشک‌های دوربرد تعیین کرده‌اند، به‌شدت مورد انتقاد قرار داد.

تامورا گفت: "تلاش نخست وزیر کیشیدا برای تبدیل ژاپن به کشوری طالب جنگ آشکار شده است. او تعهد کرد که کمونیست‌های ژاپن به سایر حزب‌های مخالف خواهند پیوست و برای برپا ساختن جبهه متحد برای 'تشکیل آسیای شرقی‌ای رها از ترس جنگ' تلاش خواهند کرد."

این پژواکی از گزارش تامورا به کنگره بود که در آنجا اعلام کرد ژاپن نباید "ملتی باشد که سیاست‌های جنگ‌افروزانه ایالات متحده را به‌اجرا درآورد."

«ماگا»، جوهر فاشیسم در ایالات متحد آمریکا در قرن بیست‌ویکم

"Make America Great Again" یا "MAGA"- مخففش با حروف اول آن- به‌معنای: "آمریکا را دوباره بزرگ کنیم"، شعار و جنبش سیاسی‌ای آمریکایی است که از سوی د. ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۶ / ۱۳۹۵ و پس از آن محبوبیت یافت و برای اشاره به پایگاه سیاسی آن یا برای اشاره به افراد یا گروهی از افراد در آن پایگاه (یک MAGA یا MAGAs) با محتوای راست افراطی است که یادآور فاشیسم- نازیسم- فالانژیسم سال‌های دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰ / ۱۲۹۹-۱۳۱۹ خورشیدی است. به‌هرحال، بسیاری از افراد مورداشاره در بالا نمی‌دانند کلاه‌های "ماگا"ی آنان از قضا در چین تولید می‌شود. این عبارت **در ابتدا از سوی رونالد ریگان در مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری‌اش در سال ۱۹۸۰ / ۱۳۵۹ به‌کار برده شد و آکنده از نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، ناسیونالیسم افراطی، جعل تاریخی، ستایش خشونت و به‌طورخلاصه، فاشیسم بود.** این درواقع یک ایدئولوژی نیست، بلکه مجموعه‌ای ناهمگون از ضدارزش‌ها است. دانشگاهیان و روشنفکران معتقدند که "ماگا" دربر دارندهٔ زبانی رمزگذاری‌شده[1] یا تاکتیک "سوت برای سگ‌ها"[2] است که به‌منظور خشونت کردن گروه‌هایی مختلف در ایالات متحد و کاهش ناامیدی آنان از آن استفاده می‌شود.

فاشیسم در ایالات متحد: هیچ‌چیزی جدید زیر آفتاب وجود ندارد

در اوایل دههٔ ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ برخی از روشنفکران آمریکایی به جنبش فاشیستی موسولینی در ایتالیا توجه داشتند، اما شمار کمی از آنان حامیان آن بودند، ولی فاشیسم در بین آمریکایی‌های ایتالیایی‌تبار محبوبت داشت. در سال‌های دههٔ ۱۹۳۰ / ۱۳۰۹ سازمان شبه‌نظامی "لژیون سیاه"، شاخه‌ای از "KKK" که به‌دنبال ایجاد فاشیسم در ایالات متحد بود، هویدا شد.

به‌گفتهٔ نوام چامسکی، دولت‌های ایالات متحد و بریتانیا جامعهٔ تجاری و بخشی چشمگیر از طبقات ثروتمند تا حدی زیاد با نگاهی مثبت به ظهور فاشیسم نگریستند. بینش فاشیستی جامعهٔ سرمایه‌داری به آنان وعدهٔ مقابله با چپ و اتحادیه‌ها را می‌داد و تا زمان تجاوز مستقیم به بریتانیا و ایالات متحد، هیتلر از حمایت قوی آن‌ها برخوردار بود.

"اتحادیهٔ آلمانی- آمریکایی" برجسته‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین سازمان فاشیستی در ایالات متحد بود. این اتحادیه در سال ۱۹۳۶ / ۱۳۱۵ با الگوبرداری از چندین گروه کوچک‌تر ازجمله "دوستان آلمان جدید" (۱۹۳۳/ ۱۳۱۲)، "لژیون نقره‌ای آمریکا" (۱۹۳۳/ ۱۳۱۱)، و "انجمن آزاد توتونیا" (Teutonia) بنیاد نهاده شدند. **هدف اصلی آن‌ها ترویج دیدگاهی مطلوب نسبت به آلمان نازی بود.** اعضای آن یونیفورم دریافت می کردند و در اردوگاه‌های آموزشی نظامی شرکت داشتند. آنان دولت رئیس‌جمهور، فراکلین د. روزولت، یهودیان، کمونیسم، و اتحادیه‌هایی "با رهبری مسکو" را محکوم می کردند. آنان بی‌شرمانه اعلام کردند که ج. واشنگتن اولین فاشیست بود، زیرا باور نداشت که دموکراسی بتواند کارکرد داشته باشد.

پیشینهٔ تاریخی "ماگا" در ایالات متحد

ریشه‌های "ترامپیسم" و "ماگا" به دوران ریاست‌جمهوری آ. جکسون (۱۸۳۷ -۱۸۲۹/ ۱۲۰۸-۱۲۱۶خورشیدی) برمی‌گردد. اریک راوچوی (Eric Rauchway) اظهار داشت: "ترامپیسم ریشهٔ عمیقی در تاریخ ایالات متحد دارد. اما خود ترامپ به آن یک هدف جدید و شریرانه داد."

پیروان آ. جکسون احساس می‌کردند که ترامپ یکی از آنان‌ست و با اشتیاق از چالش او با قانون اساسی (مانند ماگاهای امروزی) هنگامی که مانع جاه‌طلبی‌های‌شان می‌شد، پشتیبانی کردند. جکسون به‌نفع مردم محلی سفیدپوست اقدام به‌اخراج اجباری چروکی‌ها (Cherokee) از سرزمین‌شان کرد که منجر به **کشته شدن** حدود ۶ هزار چروکی **(مرد، زن و کودک)** منجر شد. جکسونیسم پیشینهٔ تاریخی جنبش حامیان ترامپ را توضیح می‌دهد که شامل ترکیبی از: تحقیر پایگاه نژاد سفید نسبت به نخبگان روشنفکر، بی‌اعتمادی عمیق نسبت به خارجی‌ها، جنون نسبت به قدرت و حاکمیت ایالات متحد است، یعنی جنبش سیاسی‌ای بیگانه‌ستیز، "فقط برای سفیدپوستان".

پس از جنگ جهانی دوم جناحی از حزب جمهوری‌خواه معروف به "راست قدیمی" بیانگر فاشیسم ازجمله "مک‌کارتیسم" در ایالات متحد بود. در سال‌های دههٔ ۱۹۹۰ / ۱۳۷۰ آن را جنبش "محافظه‌کار دیرینه" نامیدند، و اکنون به "ماگا" یا "ترامپیسم" تغییر نام داده است. مقاله‌ای در نشریهٔ "پولیتیکو" ترامپیسم را "مک‌کارتیسم با استروئیدها" نامید (استروئیدها در بدن انسان به‌صورت هورمون‌هایی همچون استروژن، تستوسترون، و کورتیزول دیده می‌شوند.- ویکی‌پدیا).

رابرت پکستون (Robert Paxton)، مورخ آمریکایی (و چند نفر دیگر) این سؤال را مطرح کرد که آیا ترامپیسم فاشیسم است یا خیر؟ در سال ۲۰۱۷/ ۱۳۹۶ پکستون معتقد بود که دولتی که از سوی نخبگان ثروتمند کنترل می‌شود (چیزی که در کشورهای سرمایه‌داری دائمی است) بیشتر شبیه پلوتوکراسی (توانگرسالاری) است. پس از هجوم به ساختمان کنگرهٔ واشنگتن در سال ۲۰۲۱/ ۱۴۰۰، پکستون نظر خود را تغییر داد و اظهار داشت که "درک ترامپیسم به‌عنوان شکلی از فاشیسم نه‌تنها پذیرفتنی، بلکه ضروری است."

جمهوری‌خواهان "ماگا"ئی چه کسانی هستند؟ موضع‌گیری سیاسی آنان واقعاً چیست؟ آنان چگونه با دیگر رأی‌دهندگان در ایالات متحد قیاس می‌شوند؟

جمهوری‌خواهانی که به جنبش "ماگا"ی ترامپ پایبند هستند و از ادعاهای او مبنی بر انتخابات دزدیده‌شده حمایت می‌کنند، با دیدگاه‌های افراطی‌شان ازجمله پشتیبانی از خشونت سیاسی و اعتقاد به توطئه‌های نژادپرستانهٔ غیرمعمول علیه آنان مشخص می‌شوند. آنان با "حقایق"شان در جهانی موهوم زندگی می‌کنند.

* ۵۸ درصد از جمهوری‌خواهان "ماگائی" می‌گویند خشونت موجه است.

یک نظرسنجی ملی از بیش از ۸۶۲۰ آمریکایی از سوی آزمایشگاه تحقیقاتی APM و دیگری با ۱۱۲۲۱ پاسخ‌دهنده از دانشگاه کوئینیپیاک (Quinnipiac) افراد طرفدار ترامپ را که اصرار دارند بایدن انتخابات ۲۰۲۰ / ۱۳۹۹ را دزدیده است، به‌عنوان جمهوری‌خواهان ماگائی طبقه‌بندی کرد. این تحلیل نشان داد که به‌طورشگفت‌انگیزی ۵۸ درصد از این جناح معتقدند که استفاده از زور فیزیکی و ارعاب برای هدف‌های سیاسی موجه است، بسیار بیشتر از ۳۸ درصد از جمهوری‌خواهان غیرماگائی و ۲۵ درصد از دموکرات‌ها و مستقل‌ها که موافق استفاده از زور بودند.

از پژوهش‌های تجربی برای تعریف جمهوری‌خواهان ماگائی به‌عنوان آن دسته از رأی‌دهندگان ترامپ در سال ۲۰۲۰/ ۱۳۹۹ استفاده شد که شواهدی را که نشان‌دهندهٔ پیروزی واضح و مشروع ج. بایدن در ایالت‌های کلیدی است، رد می‌کنند و اکنون با هر وسیله‌ای کوشش می‌کنند دوباره کاخ سفید را به‌دست آورند. این فقط برای داشتن یک شاخص سنجش‌پذیر است و به‌طورکامل ماگا را دربر نمی‌گیرد.

* نزدیک به یک‌سوم ماگائی‌ها خواهان یک "رهبر قوی" به‌سبک اقتدارگریان هستند.

بر اساس نظرسنجی‌ها، نزدیک به یک‌سوم (۳۱ درصد) آمریکایی‌های درون این گروه (جمهوری‌خواهان ماگائی) از روی کار آمدن یک "رهبر قوی" به‌سبک اقتدارگراها که هنجارهای دموکراتیک را نادیده بگیرد حمایت کردند. آنان در قیاس با محافظه‌کاران معمولی عقاید ضددموکراتیکی مشخص دارند. دروغ‌های بی‌پایان ترامپ دربارهٔ شمارش آرای تقلبی به‌این دیدگاه‌های فتنه‌انگیز دامن می‌زنند. افزون بر سنجش نظرات در مورد استفاده از خشونت برای مقاصد سیاسی و حمایت از دولتی استبدادی، نظرسنجان همچنین از شرکت‌کنندگان در مورد نژادپرستی، مهاجرت، قوانین انتخاباتی، توطئه‌ها، مشروعیت انتخاباتی و دموکراسی‌ای که تهدید می‌شود، پرسیدند.

* ۲۰ درصد می‌توانند رأی‌دهندگان را از طریق ناظران مسلح انتخابات بترسانند.

۲۰ درصد از آمریکایی‌هایی که اصرار دارند ترامپ در سال ۲۰۲۰ / ۱۳۹۹پیروز شده است، پیشنهاد می‌کنند که

ادامه در صفحهٔ ۱۲

ادامهٔ حزب کمونیست ژاپن برای اولین ...

شهروندان مسلح را برای "گشت‌زنی" در محل‌های رأی‌گیری به‌عنوان ناظران خودانتصابی رأی‌گیری مستقر کنند، تاکتیکی هشداردهنده برای سرکوب حضور مردم از راه ارعاب، به‌ویژه در اجتماعاتی که اقلیت هستند. برخلاف این جمهوری‌خواهان ماگائی که به‌طورکامل با واقعیت قطع رابطه کرده‌اند، شمار بسیار کمی از جمهوری‌خواهان "محافظه‌کار" از چنین تلاش‌هایی برای سرکوب رأی‌دهندگان پشتیبانی می‌کنند و عملاً هیچ "میانه‌رویی" از چنین تلاش‌هایی حمایت نمی‌کند.

* نیمی از آنان افسانهٔ توطئهٔ نژادپرستانهٔ جایگزینی قومی را باور دارند و به‌شدت از آن پشتیبانی می‌کنند.

در نتیجهٔ تبلیغات نادرست فاشیستی، بیش از نیمی (۵۱ درصد) از ماگائی‌ها از تئوری توطئه جانبداری می‌کنند مبنی بر اینکه نخبگان در سایه درحال نقشه کشیدن قریب‌الوقوع "جایگزینی" سفیدپوستان زاده‌شده در ایالات متحد با خارجی‌های "رنگین‌پوست" هستند. ۲۵ درصد از "لیبرال‌های" غیرجمهوری‌خواه نیز این افسانهٔ نژادپرستانه و بیگانه‌ستیز را تأیید می‌کنند. این ثابت می‌کند که "دروغ بزرگ" با اطلاعات غلطِ برتری‌طلبی سفیدپوستان همراه است. افزون بر سنجش عقاید در مورد استفاده از زور برای دستیابی به هدف‌های سیاسی در زمانی که انتخابات مطابق میل کسی پیش نمی‌رود و نظرات دربارهٔ توطئه‌های نژادپرستانه، نظرسنجان همچنین صراحت در برابر خشونت سیاسی، دولت غیردموکراتیک، اطلاعات غلط آنلاین، و سایر تهدیدها برای "دموکراسی" را ارزیابی کردند.

* تنها یک‌چهارم این گروه معتقدند که Q'Anon در مورد نهادهای ایالات متحد دروغ می‌گوید.

افزون بر نشان دادن رد واقعیت بر اساس فاکت، یک‌چهارم (۲۶ درصد) از آمریکایی‌هایی که به‌دروغ اصرار دارند تقلب گسترده موجب شکست ترامپ شده است، همچنین تئوری‌های توطئه مبتنی بر اطلاعات غلط آنلاین مانند ترامپ Q'Anon را که در آن به افراد و نهادهای خصوصی و دولتی تهمت زده می‌شود، تأیید می‌کنند. این باورهای عجیب‌وغریب شامل ادعاهایی است مبنی بر اینکه نخبگان دولتی حلقه‌های پدوفیلی شیطانی را اداره می‌کنند و واکسن‌های کووید به‌طورمخفیانه حاوی ریزتراشه‌های کنترل‌کنندهٔ ذهن هستند. این ثابت می‌کند که بخش‌هایی از پایگاه سرسخت ترامپ به‌طورفزاینده‌ای درحال تبدیل شدن به افراد متعصب خطرناکی هستند که از شواهد یا حقیقت کاملاً جدا شده‌اند. این ثابت می‌کند انکار انتخابات با معتقد بودن به‌بسیاری از دروغ‌های دیوانه‌وار دیگر همراه است.

* جمهوری‌خواهان ماگائی با جریان اصلی حزب جمهوری‌خواه فاصلهٔ زیادی دارند.

با تجزیه‌وتحلیل نتایج گستردهٔ نظرسنجی‌ها به‌این نتیجه رسیدیم که آمریکایی‌هایی که پافشاری می‌کنند بایدن انتخابات را دزدیده است نمایندهٔ یک "اقلیت متمایز" هستند که دیدگاه‌هایی نژادپرستانه و ضددموکراتیک دارند که با "واقعیت بر اساس فاکت" رابطه ندارند و بسیار خارج از جریان اصلی‌اند.

رد انتخابات و ادعای اینکه بایدن به‌نحوی پیروزی را دزدیده است با پذیرش اطلاعاتی غیرواقعی دربارهٔ موضوع‌هایی گوناگون همراه است. دیدگاه‌های آنان دیگر نشانگر مواضع اصلی جریان اصلی جمهوری‌خواهان نیست، بلکه به جناحی اشاره می‌کنند که از افراط‌گرایی و توطئه‌هایی نامعقول استقبال می‌کند.

* تقلب در انتخابات در میان محافظه‌کاران عادی به‌طورعموم رد می‌شود **(اما از سوی ماگائی‌ها به‌شدت از آن دفاع می‌شود)**.

درحالی که گروه فرعی جمهوری‌خواه تندرو ماگائی مشتاقانه انواع اطلاعات نادرست ازجمله توطئه‌های دروغین و انتخابات دزدیده‌شده را منتشر می‌کند، نتایج نظرسنجی‌های گسترده‌تر از رأی‌دهندگان جمهوری‌خواه نشان می‌دهند که اکثر محافظه‌کاران سنتی بر بحث‌های سیاسی در چارچوب دموکراسی (یا حداقل در چارچوب قوانین غیردموکراتیک ایالات متحد) متمرکز است و ادعاهای تقلب گسترده در انتخابات را که تا حد زیادی منتشر شده است و باعث پیروزی ج. بایدن شد، رد می‌کند. سازمان‌های بررسی‌کنندهٔ رویدادها، مقامات امنیت داخلی خود ترامپ و چالش‌های ناموفق بیش از ۶۰ دادگاه، اتهام‌های مربوط به نادقیق بودن جدول‌بندی یا تقلب سیستمی را که به‌اندازهٔ کافی قابل‌توجه باشد و بر نتایج تأییدشدهٔ نهایی تأثیر بگذارد، رد کرده‌اند. با وجود این، گروه فرعی ماگائی قادر به قبول شکست ترامپ نیستند. مسئله این است که آنان درواقع به آن افسانه‌ها نیاز دارند تا مواضع افراط‌گرایانهٔ فاشیستی‌شان را توجیه کنند و دلیلی برای رفتار خود داشته باشند. اما ما پافشاری می‌کنیم که نظرات آنان صرف‌نظر از اینکه چقدر تند و پرسروصدا باشند، منعکس‌کنندهٔ کل جمهوری‌خواهان نیستند.

*** اکثر آمریکایی‌ها از ارزش‌های "دموکراتیک" در برابر تهدیدهای افراطی (متجسم در ماگا) حمایت می‌کنند.**

نتیجهٔ کلیدی و روشنگر نظرسنجی دانشگاهی این است که آمریکایی‌ها به‌طورکلی از اصول اساسی دموکراتیک پشتیبانی می‌کنند، اگرچه جناحی پرسروصدا در میان فعال‌ترین حامیان ترامپ (ماگا) همچنان از واقعیت مبتنی بر فاکت و از نتایج انتخابات جدا شده و کم‌تر متعهد به محدودیت‌های قانون اساسی‌اند و این نشانگر رادیکال شدن سریع این جناح به سمت بی‌احترامی به قوانین است.

بااین‌حال، دیدگاه‌های معقول‌تر از سوی اکثریت ۷۱ درصدی‌ای که هویت‌های حزبی را دربر می‌گیرند، امیدی برای غلبه بر تهدیدهای افراطی است، غلبه از راه ارزش‌های مشترک که مشروعیت نهادی دارند، انتقال سیاسی مسالمت‌آمیز که منعکس‌کنندهٔ شمارش آرای تأییدشده است، سازش قانونی، مشارکت مدنی فراگیر، همراه با محکومیت جهانی خشونت در فرایند "دموکراتیک".

همان‌طور که ارقام این نظرسنجی‌های نشان می‌دهند، ماگاها اقلیتی واقعاً کوچک هستند، اما پرسروصدا و برای خیلی‌ها ترسناکند و قدرتی را نشان می‌دهند که بسیار ترسناک‌تر از آن چیزی‌اند که ارقام‌شان نشان می‌دهد. در مورد فاشیسم همیشه این‌طور بوده است، گروهی کوچک کل یک کشور را دستکاری و کنترل می‌کند.

بااین‌حال، لازم است تأکید شود که اساس ماگا ضعف‌ها و ناسازگاری‌های "دموکراسی" آمریکایی است، جایی که خود پیشوای زمان ما با تقریباً سه میلیون رأی کم‌تر از رقیبش، ریاست‌جمهوری را در سال ۲۰۱۶ / ۱۳۹۵ "به‌دست آورد"، فقط به‌این دلیل که چیزی "قانونی" است به‌این معنا نیست که "دموکراتیک" است. ماگا نه این است نه آن.

یادداشت‌ها

۱. زبان رمزی استفاده از عبارات، نشانه‌ها یا واژه‌های رمزی برای هشدار دادن به کسانی است که آن‌ها را می‌شناسند، بدون اینکه افراد ناآگاه بدانند. به‌عنوان مثال، در کوبا، چند بار تغییر نور بالا و پایین یک خودرو (حتی در طول روز) هشداری است مبنی بر اینکه چیزی غیرعادی یا نگران‌کننده در جاده وجود دارد که می‌تواند یک شیء ردشده یا یک افسر پلیس راهنمایی و رانندگی باشد. در سیاست واژه‌هایی هستند که انواع احساسات ناخودآگاه را برمی‌انگیزند و در خدمت دستکاری فعالیت گروه‌های سیاسی و اجتماعی‌اند.

۲. در سیاست "سوت برای سگ‌ها" استفاده از عبارات حساس در پیام‌های سیاسی برای جلب حمایت یک گروه خاص، بدون برانگیختن مخالفت در میان دیگران است. این مفهوم برگرفته از سوت‌های مافوق صوت است که برای سگ‌ها قابل شنیدن است اما برای انسان‌ها نه. **"سوت برای سگ‌ها"** از زبانی استفاده می‌کند که برای بیشتر افراد عادی به‌نظر می‌رسد، اما چیزهایی خاص را به مخاطبان مورد نظر منتقل می‌سازد. این معمولاً برای انتقال پیام‌هایی در مورد موضوع‌هایی استفاده می‌شود که ممکن است باعث بحث‌وجدل بدون جلب توجه منفی شوند. این از سوی سیاست‌مدارانی استفاده می‌شود که کلمه‌های جذابی مانند "ارزش‌های خانوادگی" را انتخاب می‌کنند که برای مسیحیان طنین بسیار بالایی دارد، درحالی که از اخلاق‌گرایی مسیحی که ممکن است برای غیرمسیحیان آزاردهنده باشد اجتناب می‌کند. مثال دیگری با همین ماهیت، "حق حیات" است که درواقع به‌معنای مخالفت با سقط جنین است. "سوت برای سگ‌ها" به‌طورعمده از سوی ماگاها در ایالات متحد استفاده می‌شود.

تأکیدها از نویسنده است.

نویسنده: خوزه آر. اُرو (José R. Oro)
[منبع نقل و برگردان به‌فارسی: وب‌سایت کوبادباته (Cubadebate)، وابسته به حزب کمونیست کوبا]

در کلمبیا زنان هزار هفته برای بازنشستگی می‌پردازند

رویکرد جنسیتی که آرام آرام در مصداق‌های مختلف در کشورمان نیرو گرفته است، اکنون امکان زیر سؤال بردن قوهٔ مقننه و شرایطی را که داده شده و تغییرناپذیر فرض می‌شود، نشان می‌دهد.

این مورد تصمیم اخیر دادگاه قانون اساسی در مورد هفته‌هایی است که زنان برای دسترسی به حقوق بازنشستگی باید بپردازند، پس از ارزیابی شکایتی که از سوی "دیه‌گو آندرس لوپز سوارز (Diego André s LÓpez Suārez)"، وکیل، ارائه شد او استدلال می‌کند ناعادلانه است دولت از زنان همان چیزی را بخواهد که از مردان می‌خواهد، با در نظر گرفتن مشکلاتی که زنان در دسترسی به شغل مناسب و کارهایی مراقبتی که در خانه انجام می‌دهند.

برای اجرای این تصمیم، دادگاه به کنگره دستور داد تا سیاستی انتقالی ایجاد کند که آخرین مهلت آن ۳۱ دسامبر ۲۰۲۵/ ۱۰ دی‌ماه ۱۴۰۴ است. اگر این امر تحقق نیابد، از اول ژانویهٔ ۲۰۲۶/ ۱۱ دی‌ماه ۱۴۰۴ زنان با هزار هفته بازنشسته خواهند شد.

بازنشستگی در کلمبیا چگونه بوده است؟

برای درک دامنهٔ این تصمیم دادگاه قانون اساسی، تاریخچهٔ حقوق بازنشستگی در کلمبیا کافی است. اولین تلاش برای ایجاد یک سیستم بازنشستگی در کلمبیا در سال ۱۹۱۲/ ۱۲۹۱ رخ داد، زمانی که صندوق اعتباری ارضی، صنعتی، و معدنی به‌وجود آمد که شامل یک صندوق بازنشستگی برای کارگران در بخش معدن بود. بااین‌حال، این سیستم محدود بود و تنها گروهی کوچک از کارکنان را زیر پوشش قرار می‌داد.

بعدها، در سال ۱۹۴۶/ ۱۳۲۵، مؤسسهٔ تأمین اجتماعی کلمبیا (ICSS)، با هدف ارائهٔ خدمات تأمین اجتماعی به کارگران در بخش‌های دولتی و خصوصی ایجاد شد. مؤسسهٔ تأمین اجتماعی کلمبیا شامل یک طرح بازنشستگی بود که افراد وابسته را زیر پوشش قرار می‌داد و پس از رسیدن به سن مورد نیاز، حقوق بازنشستگی سالمندی را در اختیار آن‌ها قرار می‌داد.

در طول دهه‌های بعد، سیستم بازنشستگی در کلمبیا به‌تدریج گسترش یافت. در سال ۱۹۶۷/ ۱۳۴۶، مؤسسهٔ تأمین اجتماعی برای اعتبار آموزشی، Icetex ایجاد شد که شامل یک صندوق بازنشستگی برای کارکنان بخش آموزش بود. در سال ۱۹۷۴/ ۱۳۵۳، مؤسسهٔ تأمین اجتماعی کارگران مستقل ISSTI، برای پوشش کارگران مستقل تأسیس شد.

بااین‌حال، با شروع دههٔ ۱۹۹۰/ ۱۳۷۰، سیستم بازنشستگی کلمبیا با چالش‌هایی گوناگون مواجه شد و نیاز به اصلاح ساختاری آشکار شد. در سال ۱۹۹۳/ ۱۳۷۲، قانون ۱۰۰ به‌اجرا درآمد و تغییرهایی چشمگیر در نظام تأمین اجتماعی کشور ایجاد کرد. این اصلاحات سیستم بازنشستگی عمومی‌ای را به‌وجود آورد که به‌دنبال افزایش پوشش و بهبود پایداری مالی سیستم بود.

سیستم بازنشستگی عمومی مبتنی بر یک طرح ترکیبی است که یک طرح حق بیمهٔ متوسط را با یک طرح پس‌انداز فردی ترکیب می‌کند. در رژیم حق بیمهٔ متوسط، کارگران درصدی از حقوق خود را به یک صندوق مشترک می‌پردازند و حقوق بازنشستگی بر اساس زمان حق بیمه و میانگین حقوق محاسبه می‌شود. در رژیم پس‌انداز فردی، کارگران وابسته به صندوق‌های بازنشستگی خصوصی به حساب‌های فردی کمک می‌کنند و مستمری آنان بر اساس بازده سرمایه‌گذاری‌ها محاسبه می‌شود.

واکنش‌ها

وکیل مدافع مردم تأکید می‌کند: "رویکرد متفاوتی که مورد توجه قرار گرفته است، افزون بر به‌رسمیت شناختن زنان در نقش‌های متفاوت‌شان که به‌هرنحو بر کسب درآمد آنان تأثیر می‌گذارد، در بسیاری موارد امکان دسترسی به حقوق بازنشستگی‌ای شایسته را تقلیل می‌دهد. با این حکم که نشان می‌دهد [زنان] ۳۰۰ هفته کم‌تر می‌توانند کمک کنند، برخورداری از حقوق برابر، تأمین اجتماعی و مستمری زنان تسهیل می‌شود و اقتصاد مراقبتی به‌رسمیت شناخته می‌شود و نمایندهٔ حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی DESC از این پیشرفت استقبال می‌کند.

دفتر دادستانی تأکید می‌کند که این حکم به قوهٔ مقننه و مجریه کمک می‌کند که رویکرد جنسیتی‌ای متفاوت را در هنگام بحث و تصویب لایحه‌ای که به‌دنبال ساختار بازنشستگی در کشور است در نظر بگیرد. وکیل مدافع مردم

می‌گوید: "برای دادگاه قانون اساسی، این حکم تفاوت سنی زنان و مردان برای دسترسی به حقوق بازنشستگی (به ترتیب ۶۲ سال و ۵۷ سال) را در نظر می‌گیرد، و این برای غلبه بر تبعیض جنسیتی کافی نیست.

برخی از تفسیرها در شبکه‌های اجتماعی نشانگر لزوم ادامهٔ پافشاری بر بحث‌های جنسیتی است، زیرا فراتر از پدرسالاری حاکم در کشور، آن‌ها فاصله‌ای را که با توجه به درک شرایطی که زن و مرد در آن زندگی می‌کنند در رابطه با ساختار مردسالارانه نشان می‌دهند.

می‌توانید تفسیرهایی مانند موارد زیر را بخوانید: "عالی است، منتظر کاهش برای مردان نیز هستم"؛ "یک زن و یک مرد، مردها نیز از کار کردن خسته شده‌اند، باید برای همه باشد"؛ "آیا برابری جنسیتی در اینجا وارد نمی‌شود؟ بسیاری از مردان به یک سن بالغ می‌رسند و دیگر نمی‌توانند کار کنند"؛ "اگر آنان [زنان] فقط ۱۰۰۰ هفته مشارکت داشته باشند، باید سهم خود را دوبرابر کنند تا دست‌کم به حداقل دستمزد بازنشستگی برسند"؛ "در مورد مردان اغماض می‌شود. فمینیسم برابری نیست. فقط امتیازهای بیشتر برای یک جنسیت خاص است"؛ "من می‌خواهم خود را به‌عنوان یک مرد دگرجنسگرا با حق بازنشستگی با تعداد هفته‌هایی که به‌عنوان یک زن توانمند برای دسترسی به این مزیت کمک کرده‌ایم، معرفی کنم"؛ "زنان تا زمانی که به‌نفع‌شان باشد برای برابری مبارزه می‌کنند، اما وقتی مردان کنار گذاشته می‌شوند، هیچ‌کس چیزی نمی‌گوید".

فراتر از نظر

اگرچه این تصمیم دادگاه قانون اساسی حاکی از پیشرفت در سیاست‌های جنسیتی است، اما برای پر کردن شکاف‌های ساختاری که زنان روزانه با آن مواجه هستند کافی نیست. شکاف دستمزدی جنسیتی‌ای دائم وجود دارد که در آن زنان اغلب برای انجام کارهایی مشابه یا برای کارهایی با ارزش برابر، کم‌تر از مردان درآمد دارند. این به‌دلیل عامل‌هایی مانند تبعیض دستمزد، تفکیک شغلی، و به‌رسمیت نشناختن کار بدون مزد از سوی زنان است.

افزون بر این، زنان برای دستیابی به برخی مشاغل با مانع‌هایی روبه‌رو هستند و پست‌های رهبری و تصمیم‌گیری را کم‌تر اشغال می‌کنند. آنان همچنین در فرایند استخدام و توسعهٔ حرفه‌شان به‌دلیل کلیشه‌های جنسیتی و نقش‌هایی سنتی که به زنان اختصاص داده شده است می‌توانند قربانی تبعیض باشند. از سوی دیگر زنان مایلند مسئولیتی بیشتر برای کارهای خانگی و مراقبت از خانواده برعهده گیرند که به‌معنای باری اضافی و بدون دستمزد است. این بار می‌تواند فرصت‌های آنان را برای دسترسی به شغل، آموزش، و شرکت در سایر حوزه‌های زندگی محدود کند.

درنهایت، اگرچه دسترسی به آموزش در بسیاری از کشورها بهبود یافته است، نابرابری‌های جنسیتی از لحاظ دسترسی و کیفیت همچنان ادامه دارد. دختران و زنان می‌توانند با مانع‌هایی برای دسترسی به آموزش مواجه شوند، به‌ویژه در مناطق روستایی و اجتماعات حاشیه‌نشین.

همهٔ این شرایط به زنان نشان می‌دهد که اگرچه امکان اصلاح و تعدیل در مجلس‌های مقننه وجود دارد، اما انواع ساختارهای مردسالار در جامعه باید به‌طورکامل ریشه‌کن شوند، ازجمله نظام اقتصادی‌ای که وجود نابرابری بین جنسیتی را حفظ و توجیه می‌کند.

نویسنده: آنا مارگولینر (Anna Margoliner)
[منبع نقل و برگردان به‌فارسی: هفته‌نامهٔ آوا، وابسته به حزب کمونیست کلمبیا].

حزب کمونیست ایرلند: سخنی در ضرورت مبارزه برای استقلال و وحدت ایرلند!

شروع کار دوبارهٔ پارلمان ایرلند شمالی (استورمونت) و انتخاب میشل اونیل به‌مقام "وزیر اول" برای بی‌پاسخ گذاشتن مسئلهٔ ضرورت مبارزه برای وحدت ایرلند است. حزب کمونیست ایرلند هشدار می‌دهد تحولات اخیر نشان دهندهٔ راهی به‌سوی اتحاد ایرلند و جنبش آزادی‌بخش ایرلند نمی‌باشد.

انتخاب خانم میشل اونیل، معاون رهبر حزب شین- فین، به‌مقام "وزیر اول" مجلس قانون‌گذاری ایرلند شمالی، در روز ۳ فوریه ۲۰۲۴/۱۴ بهمن‌ماه ۱۴۰۲، تنها به‌این دلیل امری تاریخی شمرده می‌شود که او نخستین رهبر جمهوری‌خواه این نهادِ واگذار شده برای حکومت بر شش استان ایرلند شمالی است. این نهاد که توسط بریتانیا بر پا شد، برای تضمین حاکمیت و دراکثریت نگاه داشتن دائمی پروتستان‌ها و طرفداران وحدت با بریتانیا بود.

جدا از اینکه یک جمهوری‌خواه در مقام وزیر اول قرار گرفته است، چیزی دیگر تغییر نکرده است. اونیل، پیش از آخرین انتخابات مجلس، سمتِ معاون اول وزیر را به‌عهده داشت، شین- فین، تحت شرایط توافق‌نامهٔ "جمعه نیک" (GFA)، همراه با حزب وحدت‌گرای دموکرات، اجراکنندهٔ حاکمیت بریتانیا در شش استان بوده است. داشتن یک وزیر اول از حزب شین- فین، موقعیت بریتانیا در ایرلند را تضعیف نکرده است.

توافق‌نامهٔ "جمعه نیک" بر این گمان نادرست استوار بود که درگیری‌های ایرلند تنها مبارزه‌ای است میان دو گروه متخاصم. این توافق به امپریالیسم بریتانیا این فرصت را داد تا خود را به‌عنوان یک "میانجی درستکار" نشان دهد و صلح را بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها برقرار نماید. نقش بریتانیا در تقویت و حفظ این اختلاف‌ها با هدف حفظ موقعیت این کشور در ایرلند نادیده گرفته شده است. طبقهٔ حاکم انگلیس و سپس بریتانیا برای حفظ تسلط بر ایرلند، در پی بهره‌برداری از منابع طبیعی و بهره‌کشی از ارزش اضافی نیروی کار در ایرلند و نیاز به دفاع از خود در برابر تهاجم‌های خیالی، قرن‌ها از سیاست "حق با قدرتمند است" پیروی کرده‌اند.

مجلس ایرلند شمالی (استورمونت) تحت ضوابط توافق‌نامهٔ "جمعه نیک" تأسیس گردید و با نهادینه کردن فرقه‌گرایی، جمهوری‌خواهان و وحدت‌گرایان را در جست‌وجویی بیهوده برای تسلط بر یکدیگر، در چارچوب مجموعه‌نهادهایی قرار داد که برای حذف هرگونه کنترل واقعی بر زندگی آنان طراحی و بر پا شده‌اند. تقسیم همه جمعیت به دو فرقه جدا از هم و ایجاد مکانیسم‌هایی برای اطمینان از حفظ تعادل در تصمیم‌گیری‌ها، رقابت بین دو گروه را به عامل اصلی حرکت‌های سیاسی در ایرلند شمالی تبدیل کرده است. این امر، شکافِ فرقه‌ای را نه‌تنها تضعیف نمی‌کند، بلکه آن را تقویت کرده و دستیابی به وحدت طبقه کارگر را دشوارتر می‌سازد و همچنین با این اصل جمهوری‌خواهی در ایرلند مبتنی بر اتحاد کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، و دگراندیشان در شهروندیِ یکسان در ایرلند، در تضادِ کامل است.

این مجلس با پنهان نمودن جایگاه واقعی قدرت سیاسی، جلوه دموکراتیکی از حذف مداوم دموکراسی در ایرلند ارائه می‌دهد. طبقه حاکم بریتانیا قدرت اجرایی را حفظ می‌کند و این دولت بریتانیا است و نه مجلس که قدرت تصویب موافقت‌نامه‌های تجاری، اعطای مجوز ترددهای مرزی و همچنین کنترل نمودن زمان یا لغو انتخابات دموکراتیک، درآمدزایی‌های کلان و سیاست‌های مالیاتی را در دست دارد. هیچ‌یک از این‌ها با انتخاب رهبر شین- فین به‌مقام وزیر اولی در ایرلند شمالی تغییر نمی‌کند.

توافق‌نامهٔ "جمعه نیک" و نهادهایی که به‌وجود آورد راهی را برای اتحاد و رهایی ملی ایرلند ارائه نمی‌دهند. درعوض، آن‌ها نشان دهندهٔ نقطه‌عطفی در مجموعهٔ دستاوردهای امپراتوری بریتانیا هستند به‌نحوی که نه‌تنها به سیاست‌های نژادی و فرقه‌ای‌اش در مورد ایرلند مشروعیت ملی و جهانی می دهند، بلکه بخش‌هایی بزرگ از جنبش جمهوری‌خواهی را نیز جذب نموده‌اند. شین- فین در بند نیازها و منافع امپراتوری محبوس شده است و اکنون در پی حاکمیت بر ۲۶ استان جمهوری ایرلند نیز هست تا در راستای منافع طبقه حاکم ایرلند که سرسپردگی خود به امپریالیسم بریتانیا، ایالات متحده، و اتحادیه اروپا را پذیرفته است، عمل کند.

موضع‌گیری شین- فین در شمال و جنوب مرز تحمیلی بریتانیا ضعف‌های سیاسی و ایدئولوژیک در جنبش جمهوری‌خواهی ایرلند را آشکار می‌کند. این جنبش، از لحاظ تاریخی، از مبارزهٔ طبقاتی در حکم محرکِ سیاست و محور بودن آن برای انجام تغییرهای رادیکال اجتماعی درک روشنی نداشته است. اگرچه این جنبش جنبه‌های سیاسی و نظامی امپریالیسم بریتانیا را به‌درستی تشخیص داد، ولی نتوانست امپریالیسم را تابعی از سرمایه‌داری بداند. همان‌طور که تاریخ مبارزات ضد استعماری در سراسر جهان نشان داده است، اگر مبارزهٔ ضد استعماری با مبارزه ضد سرمایه‌داری همراه نباشد، به ایجاد رابطهٔ نواستعماری با امپریالیسم منجر خواهد شد. این باور که توافق‌نامهٔ "جمعه نیک" راهی به‌سوی اتحاد و رهایی ملی ارائه می‌دهد، بر اساس اظهارات پیتر بروک (وزیر مسئول وقت بریتانیا در ادارهٔ شش استان ایرلند شمالی در سال ۱۹۹۰ / ۱۳۶۹) است که گفت بریتانیا "هیچ‌گونه منافع اقتصادی یا استراتژیک در ایرلند شمالی" ندارد.

جان میجر نیز چندی بعد این مطلب را در بیانیهٔ داونینگ استریت (دفتر نخست‌وزیری بریتانیا) تکرار نمود که به‌توافق‌نامهٔ "جمعه نیک" منجر شد. این موضوع موجب شده است بسیاری بر این باور باشند که بریتانیا در پی راهی برای خروج از ایرلند است. این افراد باید سندی را بخوانند که به بازگشت حزب وحدت‌گرای دموکرات به مجلس استورمونت [مجلس ایرلند شمالی] و انتخاب اونیل به‌مقام وزیر اول منجر شد. این سند "پاسداری از وحدت" نام دارد و در بند شش آن آمده است: "دولت (بریتانیا) تضمین قانونی خواهد داد که ایرلند شمالی بخشی جدایی‌ناپذیر از بریتانیا باقی می‌ماند. دولت، برای تأیید جایگاه ایرلند شمالی در این وحدت، یک قانون وضع خواهد کرد. از آنجایی که کی‌یر استارمر، رهبر حزب کارگر بریتانیا، گفته است که درصورت برگزاری همه‌پرسی در مورد اتحاد مجدد ایرلند، او برای حفظ وحدت (ایرلند شمالی با بریتانیا) مبارزه خواهد کرد، تغییر دولت در بریتانیا تاثیری نخواهد داشت.

اخیراً گزارشی با عنوان: "بستن راه فرار- بررسی مجدد نقش ایرلند شمالی در امنیت ملی بریتانیا"، توسط مؤسسهٔ "پالیسی اکسچنج" (Policy Exchange)، اندیشکدهٔ بریتانیایی‌ای راستگرا، منتشر شد. نکته اصلی در این گزارش این است که از آنجایی که وضعیت جهانی برای امپریالیسم تحت رهبری ایالات متحده ناسازگارتر می‌شود، موضوع ۲۶ استان "یک نقطه‌ضعف در سیاست بریتانیا" می‌باشد و تقویت حضور نظامی، نیروهای زمینی، دریایی، و هوایی در شش استان (ایرلند شمالی) را خواستار می‌شود.

بار دیگر منافع استراتژیک بریتانیا مهم‌تر از خواست‌های دموکراتیک مردم ایرلند تلقی می‌شوند. این گزارش پیشگفتارهایی از دو وزیر دفاع سابق بریتانیا، مایکل فالون، محافظه کار، و جورج رابرتسون از حزب کارگر دارد. تأییدیه‌ای نیز از فرمانده سابق نیروی دریایی بریتانیا و وزیر امنیت، لرد وست اسپیتهد، بر این گزارش آمده است. به‌جرئت می‌توان فرض کرد که دیدگاه‌های این گزارش منعکس کنندهٔ نظرهای مقام‌های رده بالای تشکیلات نظامی و سیاسی بریتانیا در مورد ایرلند است.

توافق‌نامهٔ "جمعه نیک" و انتخاب وزیر اول از حزب شین- فین مرحله‌هایی از مسیر وحدت ایرلند و جنبش آزادی‌بخش ملی نیستند. آن‌ها [این توافق‌نامه و انتخاب وزیر اول] تنها آخرین حلقه از زنجیرهٔ طولانی تلاش‌های امپریالیسم بریتانیا برای تثبیت موقعیتش در ایرلند می‌باشند. حزب کمونیست ایرلند همچنان به‌تشکیل جمهوری متحد سوسیالیستی ایرلند متعهد است. "ایرلند شمالی" نهاد سیاسی‌ای شکست‌خورده است و راه‌حلی پایدار در چارچوب حفظ دو شقه نگه‌داشتن ایرلند وجود نخواهد داشت. ما خواستار اعلان خروج بریتانیا از ایرلند هستیم تا به مردم ایرلند این امکان را بدهد که با ایجاد دولت ملی‌ای دموکراتیک خود در مورد سرنوشت خویش تصمیم بگیرد. کارگران، در شمال و جنوب، نمی‌توانند استراتژی‌ای منفعل را تحمل کنند که به دیگران این اجازه را بدهد درباره سرنوشت ما تصمیم بگیرند. ما باید مطالبات خودمان را مطرح کنیم و به راهبردهایی بپردازیم که منافع طبقه کارگر را در کانون توجه قرار می‌دهند. ما به آموزش، برانگیختن و سازماندهی برای ایجاد وحدت، صلح و سوسیالیسم از راه اتحاد و تلاش طبقه کارگر نیاز داریم و باید با ارتقا دادن سطح مطالبات و گسترش مبارزات‌مان و تا جای ممکن بر اساس ایرلندی یکپارچه، آرمان یک ایرلند متحد را به‌شکل‌های مشخص مبارزاتی اجتماعی و سیاسی مطرح کنیم. مجلس استورمونت که فرقه‌گرایی را تقویت می‌کند، کُند کننده این روند است. مبارزه برای وحدت ملی، استقلال ملی، حاکمیت و دموکراسی ادامه دارد. امپریالیسم بریتانیا و امپریالیسم به‌طورکلی می‌توانند خواست‌های دموکراتیک مردم ایرلند را تحریف و محدود نمایند، ولی نمی‌توانند آن‌ها را متوقف کنند.

روزنامه مورنینگ استار ۲۳ بهمن ۱۴۰۲ (۱۲ فوریه ۲۰۲۴)

ادامهٔ در کنفرانس امنیتی مونیخ ...

غیرمتعارف ناشی از افزایش فقر، بحران اقلیمی، و همه‌گیری کووید؛ و پنجم، سوءاستفاده از فناوری دیجیتال برای آسیب رساندن به دیگران، از حمله‌های سایبری گرفته تا سلاح‌های مبتنی بر هوش مصنوعی و جنگ‌های ترکیبی آنلاین و در میدان جنگ.« او در صحبت‌هایش گفت: »امروز وضعی پیش آمده است که بازیگران دولتی و غیردولتی گمان می‌کنند بدون پاسخگویی هر کاری بخواهند می‌توانند بکنند. [...] تهدید امنیت جهانی امروزه [در مقایسه با زمان جنگ سرد سابق] پیچیده‌تر و احتمالاً بسیار بیشتر است.«او افزود: »احترام به قوانین بین‌المللی، اعتمادسازی، و گفت‌وگو [برای حل‌وفصل اختلاف‌ها] حیاتی است. «او صحبت‌هایش را با این سخنان به پایان برد: »همهٔ این تهدیدها خطری جدی برای حقوق بشر و دموکراسی است. ما به تلاش بیشتر در دیپلماسی برای تأمین صلح، به تلاش بیشتر در ارادهٔ سیاسی برای تأمین صلح، و به تلاش بیشتر در سرمایه‌گذاری برای تأمین صلح نیاز داریم.«

در جریان برگزاری کنفرانس امسال، وانگ یی، وزیر خارجه چین، در دیدار با ملانی جولی، همتای کانادایی‌اش، با توجه به ادعاهای دولت کانادا در مورد دخالت چین در امور داخلی آن کشور از کانادا خواست که تبلیغ »تئوری تهدید چین «را متوقف کند. به گزارش خبرگزاری‌ها، وانگ یی در سخنرانی‌اش در جمع ۱۸۰ نفر از سران کشورها وعده داد که چین نیرویی برای ثبات در جهان خواهد بود.

محمد بن عبدالرحمان آل ثانی، وزیر خارجه قطر، در این نشست بر توقف بدون پیش‌شرط جنگ در غزه تاکید کرد و گفت: »معتقدیم توقف جنگ چیزی است که به بازگشت زندانیان به خانه‌هایشان منتهی می‌شود. «اسحاق هرتزوگ، رئیس‌جمهور اسرائیل، نیز در سخنرانی‌اش گفت که موافقت با تأسیس کشور فلسطین پاداشی است به حماس برای جنگی که با اسرائیل آغاز کرد. او خطاب به حکومت ایران گفت: »اگر بخواهیم پیروز شویم و بر این حکومت شیطانی و عوامل آن غلبه کنیم، باید به سمت ایفای نقش اسرائیل در منطقه حرکت کنیم- با توافقی بزرگ با متحدان منطقه‌یی‌مان از جمله عربستان سعودی.« محمد اشتیه، نخست‌وزیر تشکیلات خودگردان فلسطین، نیز در صحبت‌هایش فرار فلسطینیان از گذرگاه رفح در جنوب نوار غزه به سمت مصر را، پس از حمله اسرائیل به این منطقه، غیرممکن خواند و گفت: »مصر به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد از مرز عبور کند. ما نیز خواهان چنین چیزی نیستیم[...] باید به آنها اجازه داد به خانه‌هایشان بازگردند. «او همچنین درمورد راندن اجباری مردم به‌زور نظامی به سمت مصر به نتانیاهو هشدار داد و گفت: »ما و مصر داریم به‌طور جدی روی این موضوع کار می‌کنیم که اجازه چنین چیزی را ندهیم. «محمد اشتیه دربارهٔ همکاری با حماس نیز گفت: »ما آماده تعامل هستیم، اگر حماس نخواهد، این موضوع دیگری است. ما به اتحاد فلسطینیان نیاز داریم. [...] حماس برای آنکه بخشی از این اتحاد باشد باید پیش‌نیازهایی را برآورده کند.«

ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، در سخنرانی‌اش در روز شنبه در گردهمایی ۱۸۰ نفر از رهبران و وزیران دفاع کشورهای جهان باز هم از قدرت‌های غربی درخواست ارسال تسلیحات و تجهیزات نظامی مانند جمله موشک‌های دوربرد و گلولهٔ توپ کرد. در حالی که قدرت‌های غربی همچنان به تسلیح و تجهیز اوکراین و شعل‌ور نگه داشتن جنگ ادامه می‌دهند، وزیران خارجه کشورهای گروه ۷ در جریان کنفرانس امسال در مونیخ بیانیه‌ای منتشر کردند و از جمهوری اسلامی ایران خواستند که به حمایت نظامی از روسیه پایان دهد و جنگ روسیه و اوکراین را تشدید نکند. همچنین، گروه ۷ در این بیانیه از همهٔ کشورها خواستند که از تأمین قطعات یا دیگر اجزا و لوازم برای برنامه پهپادی ایران خودداری کنند. ینس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو، روز جمعه ۲۷ بهمن در کنفرانس مونیخ، در نشستی همراه با اورسولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا، گفت که دو سال پس از آغاز جنگ در اوکراین، این کشور »برای آزادی و استقلال می‌جنگد که این »بیش و پیش از هر چیز به‌دلیل دلاوری مردم اوکراین است که حمایت نظامی و اقتصادی اروپا و آمریکای شمالی امکان آن را فراهم کرده است. خشنودم که شورای اروپا ارسال بستهٔ کمکی مهم جدیدی به اوکراین را تصویب کرده است و توقع دارم که آمریکا نیز همین کار را کند. «به گزارش وب‌سایت ناتو، دبیرکل ناتو در صحبت‌های روز شنبه در میزگردی با شرکت نخست‌وزیر استونی نیز گفت: »این ائتلاف [ناتو] هرگز صلح را مسلّم فرض نمی‌کند، ولی هیچ تهدید نظامی قریب‌الوقوعی علیه هیچ‌یک از متحدان ناتو وجود ندارد. «او با اشاره به افزایش بی‌سابقهٔ هزینه‌های دفاعی ناتو و تولید تسلیحات، این افزایش را »نمونه‌ای از نحوهٔ تطبیق ناتو با دنیای خطرناک «کنونی دانست. او در مورد اوضاع اوکراین از متحدان اروپایی و کانادا تشکر کرد که کمک به اوکراین را افزایش داده‌اند و بار دیگر تکرار کرد که »ضرورت مبرم و حیاتی «دارد که آمریکا نیز کمک‌هایش را افزایش دهد. در آخرین روز کنفرانس امنیتی مونیخ (یکشنبه ۲۹ بهمن)، ینس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو، تأکید کرد که »جهان خطرناک‌تر شده است، اما ناتو قوی‌تر شده است.«

ادامهٔ کهنه شدن فریب انتخاب بین ...

طبقهٔ کارگر و زحمتکشان، که اکثریت محروم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، خواست‌های حیاتی و مبرمی دارند و می‌دانند که حکومت سرمایه‌دارانهٔ اسلامی کنونی اراده و توان تحقق آنها را ندارد. ادامه و گسترش اعتصاب‌ها و اعتراض‌های جمعی زحمتکشان، مانند اعتصاب کارگران فولاد اهواز، و شعارهای محکم و روشن آنان در تحریم انتخابات و همچنین ادامهٔ اعتراض های طیف گستردهٔ زحمتکشان از بازنشستگان تا فرهنگیان و زنان و دانشجویان کشور همراه با شعار تحریم انتخابات فرمایشی گواه این واقعیت است که اکنون مدتهاست اکثریت بزرگ مردم میهن ما از مجموعه ورشکسته حکومت جمهوری اسلامی از رهبری آن تا اصول گرایان و اصلاح طلبان حکومتی عبور کرده اند. راه‌حل مشکل تهدید داخلی و خارجی رها شدن از شر رژیم دیکتاتوری حاکم است. خوشبختانه بخش عمدهٔ جامعه این واقعیت را درک کرده است و خواهان برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی و حکومت ولایی است. به همین دلیل این رژیم اکنون در وضع نامتعادل برگشت‌ناپذیری قرار گرفته است.

تاریخ مصرف توصیهٔ مخرّب "انتخاب بین بد و بدتر" مدت‌هاست که گذشته است. در نبود بدیل مترقی مؤثر و معتبر در اپوزیسیون سیاسی کشور، دیکتاتوری حاکم فعلاً با سرکوب توانسته است به حیاتش ادامه دهد. در این رژیم اوضاع همواره می‌تواند "بدتر" از وضع موجود شود، همان‌طور که تا کنون دیده‌ایم. کارگزاران "بدتر" از امثال ابراهیم رئیسی جنایتکار نیز ممکن است در آینده به صحنه بیایند تا حضور رئیسی را توجیه کنند. باید هشیار بود که فلسفه‌بافی‌هایی از این نوع بر مبنای ضرورت "انتخاب بین بد و بدتر" یا به‌بهانهٔ تهدید خارجی برای "حفظ نظام" در آینده نیز به شکل‌های مبتذل‌تر ممکن است تکرار شود.

همان‌طور که حزب ما همواره تاکید کرده است، این رژیم توان بازتولید امکانات مادّی ضرور و کسب اعتبار نظری برای رفع بحران‌ها و به‌خصوص متحول کردن پایگاه اجتماعی‌اش را از دست داده است. مدت‌هاست که تغییرهای صوری و از جمله برگزاری انتخابات نمایشی دیگر اثری بر افکار عمومی ندارد. امروزه حتی آن دسته از اصلاح‌طلبانی که محسن آرمین آنان را "اکثریت" می‌نامد متوجه پیامدهای این وضع شده‌اند، گرچه با تأخیری طولانی. آنان خوب می‌دانند که طرح شعارهایی مانند "روزنه‌گشایی" برای تشویق مردم به شرکت در انتخابات نه‌تنها بی‌اثر است، بلکه اصلاح‌طلبان را در برابر افکار عمومی در جایگاه بدتری قرار می‌دهد. دیکتاتوری حاکم مبتنی بر نظریه‌های "اسلام سیاسی" قطعاً استحاله‌ناپذیر است. تا زمانی که این حکومت برقرار است، مسیر هرگونه تغییر بنیادی دموکراتیک ضرور برای برون‌رفت از وضع بسیار بحرانی کنونی بسته است و اوضاع بدتر خواهد شد. خوشبختانه در موضوع تحریم گستردهٔ انتخابات امسال شاهد شکل‌گیری اتفاق‌نظر میان طیف وسیعی از طبقات و قشرهای جامعه و نیروهای اجتماعی، به‌ویژه در طبقهٔ کارگر و زنان هستیم. این اتفاق در نظر، به‌رغم نبود سازمان‌دهی رسمی در عمل برای تحریم انتخابات، می‌تواند گامی مهم در مسیر ایجاد زمینه برای تشکیل جبههٔ ضدّدیکتاتوری باشد. با اتحاد نظر و همکاری عملی حزب‌های و سازمان‌های چپ مترقی و ملی بر اساس برنامه‌ای مشترک می‌توان زمینه را برای فعالیت مشترک و سازمان‌یافته فراهم کرد و به جنبش مردمی در برچیدن بساط دیکتاتوری اسلامی یاری رساند. به این ترتیب است که می‌توان راه را برقراری دولتی سکولار و ملی و دموکراتیک باز کرد.

در کنفرانس امنیتی مونیخ چه گذشت!

کنفرانس امنیتی مونیخ امسال نیز مانند سال‌های پیش در ماه فوریه، در روزهای ۲۷ تا ۲۹ بهمن، در مونیخ، آلمان، برگزار شد. این کنفرانس در سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) در مونیخ با نام »رویارویی بین‌المللی مطالعات نظامی« پایه‌گذاری شد. بنیادگذار این کنفرانس اِوالد-هاینریش فون کلایست، ناشر و افسر سابق نیروهای مسلح نازی بود که گفته می‌شود قصد ترور آدولف هیتلر را داشته است. این کنفرانس در چند سال اول با شرکت انگشت‌شمار نمایندگان آلمان و آمریکا و به‌طور کلی اعضای ناتو برگزار شد. به نوشتهٔ وب‌سایت کنفرانس امنیتی مونیخ، »گفت‌وگوها در مونیخ بر سیاست کشورهای غربی در چهارچوب گسترده‌تر رودررویی "جنگ سرد" متمرکز بود.«

برگزارکنندهٔ کنونی کنفرانس امنیتی مونیخ سازمانی خصوصی به همین نام است که در سال ۲۰۱۱ تأسیس شده است. هزینه فعالیت‌های این سازمان را بیش از همه وزارت دفاع آلمان و صنایع تسلیحاتی تأمین می‌کنند. این سازمان تشکیلات گسترده‌ای دارد و ده‌ها (و بلکه صدها) نفر در بخش‌های متعدد آن، از جمله در برگزاری نشست‌های همفکری در طول سال، کار می‌کنند. رئیس کنونی سازمان کنفرانس امنیتی مونیخ کریستف هیوسگن آلمانی است که پیش از این سمت‌های متعددی در دولت آلمان مانند سفیر آلمان در فرانسه و سازمان ملل متحد داشته و سال‌ها مشاور سیاست خارجی آنگلا مرکل بوده ست. گرچه قدرت‌های اروپای غربی و آمریکا همچنان اصلی‌ترین شرکت‌کنندگان در این کنفرانس‌اند- همان‌طور که در ناتو است- از زمان فروپاشی اتحاد شوروی و دولت‌های سوسیالیستی اروپای شرقی شرکت‌کنندگان بسیار دیگری از سراسر جهان به این کنفرانس دعوت شده‌اند. گرچه در کنفرانس امسال نماینده‌ای از ایران حضور نداشت، نمایندگان رسمی جمهوری اسلامی ایران پیش از این بارها در این کنفرانس شرکت کرده‌اند. برای مثال، علی لاریجانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران دو بار در سال های میانه دهه ۱۳۸۰ و همچنین در سال ۱۳۸۷ در مقام رییس وقت مجلس شورای اسلامی، با شرکت برنامه‌ریزی‌شده در این کنفرانس، و در چهارچوب برنامه‌های اصلی و حاشیه‌یی آن، دربارهٔ برنامهٔ هسته‌یی ایران صحبت کرد. او در این کنفرانس مذاکراتی کلیدی نیز دربارهٔ روابط دیپلماتیک-اقتصادی بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا و اتحادیه اروپا داشت.

اغلب نمایندگان شرکت‌کننده در این کنفرانس از رهبران نظامی، مدیران عامل صنایع تسلیحاتی، و وزیران دفاع و وزیران خارجه‌اند، گرچه شماری از فعالان صلح و محیط‌زیست و حقوق بشر به آن دعوت می‌شوند. کنفرانس مونیخ یکی از گردهمایی‌های بین‌المللی در عرصه امنیت جهانی شده است و به‌دلیل تشابه آن با مجمع جهانی اقتصاد، آن را داووس امنیتی نیز می‌نامند. گفتنی است که در کنفرانس امنیتی مونیخ تصمیم‌های جمعی گرفته نمی‌شود یا بیانیهٔ مشترک صادر نمی‌شود، بلکه شیوهٔ کار بیشتر بر اساس مشورت و تبادل‌نظر است. موضوع‌های اصلی در نشست‌های سه‌روزهٔ شصتمین کنفرانس امنیتی مونیخ اینها بود: چالش‌های امنیتی جهانی، نظم بین‌المللی، مناقشه‌ها و بحران‌های منطقه‌یی، و اروپا در جهان. در جلسه‌ها و میزگردهای متعدد کنفرانس امسال، که بی‌تردید تحت تأثیر جنگ و بمباران‌های خونین جاری در غزه و اوضاع نابسامان جهان بود، به موضوع‌های گوناگونی پرداخته شد که برخی از آنها چنین بود: رقابت قدرت‌های بزرگ و وابستگی‌ها در زنجیرهٔ تأمین (از جمله در منابع معدنی)، ناامنی غذایی، تأمین امنیت آب برای توسعهٔ پایدار، امنیت هسته‌یی اروپا، آمریکا در جهان، خشونت جنسی به‌مثابهٔ سلاح، بداطلاع‌رسانی، تولید نظامی در اروپا، موج پناهندگی و مهاجرت، هوش مصنوعی و اثر آن در ژئوپلیتیک، امنیت هسته‌یی جهان و ساعت آخرالزمان، پیمان جدید برای بیماری‌های همه‌گیر، گذار از سوخت‌های فسیلی، مدیریت فناوری در اروپا و آمریکا، طرح بازیابی جامع اوکراین، برگزاری انتخابات متعدد در سال ۲۰۲۴، امنیت سایبری در عصر هوش مصنوعی، آیندهٔ اوکراین و امنیت اروپا و آمریکا، ایجاد ائتلاف نظامی در اروپا، نقش کشورهایی مانند آلمان و چین در جهان، اطلاح شورای امنیت سازمان ملل متحد، امنیت در منطقهٔ هند و چین، مسئلهٔ سودان (و هائیتی)، تلاش برای پیروزی اوکراین، مسئلهٔ دریای سرخ، آیندهٔ روسیه، صداهای مقاومت مدنی، ثبات و صلح در خاورمیانه و ضرورت کاهش تنش‌ها، دیدگاه اسرائیل در خاورمیانه، آیندهٔ روابط اسرائیل و فلسطین.

در کنفرانس امسال نیز مانند هر سال شخصیت‌های شناخته‌شده‌ای شرکت داشتند که در جلسه‌های و میزگردها سخنرانی کردند. از آن جمله بودند: جوزپ بورل، ملانی جولی، هیلاری کلینتون، اسحاق هرتزوک، محمد اشتیه، فیصل بن فرحان آل سعود، محمد بن عبدالرحمان آل ثانی، هانا نیومن، نانسی پلوسی، سوبرامانیام جایشانکار، آنتونی بلینکن، آنالینا بربوک، وانگ یی، اورسولا فون در لاین، ینس استولتنبرگ، ولودیمیر زلنسکی، اولاف شولتز، دیوید کامرون، جان کری، کامالا هریس، گوستاوو پدرو اورگو، و آنتونیو گوترش.

سخنران افتتاحیهٔ کنفرانس امسال آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، بود که با میزگرد »نظم جهانی مفید برای همه «دنبال شد. او در سخنانش گفت که »متأسفانه اوضاع جهان [از سه سال پیش تا کنون] پیچیده‌تر و خطرناک‌تر شده است. «او پنج عامل را دلیل پیدایش این وضع دانست: »اول، گسترش و تعمیق شکاف‌های ژئوپلیتیک، که اغلب شورای امنیت را فلج می‌کند؛ دوم، بحران‌ها و گسترش درگیری‌ها با شرکت قدرت‌های منطقه‌یی و جهانی؛ سوم، تهدید تروریسم جهانی، از جمله از طرف داعش و القاعده؛ چهارم، تهدیدهای امنیتی

ادامه در صفحه ۱۵

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1202
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

26 February 2024

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran